

”زن زندگی آزاد“



شہریور

ارگان رسمی جامعہ جوانان شرق کوردستان و
اتحادیہ زنان جوان شرق کوردستان

سال دہم، شماره سی و چہارمین، شہریور و مهر ۱۴۰۳
نشریہ ایدنولوژیک، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی



اصرار پر سوسیالیسم اصرار پر انسان بودن است

کاتے تۆلہیہ



QENDIL TOLHILDAN QENDIL



ژیله مو

به معنای اخگر زیر خاکستر است

ارگان رسمی جامعه جوانان شرق کوردستان KCR
و اتحادیه‌ی زنان جوان شرق کوردستان YJCR
شماره سی و چهارمین، سال دهم، شهریور و مهر 1403
نشریه‌ی ایدئولوژیک، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی
این شماره را به شهید توله‌لدان قن‌دیل تقدیم می‌نماییم.



فهرست

	سخن جوان	۱
	رهنمودهای رهبری (توطئه بزرگ گلادیو)	۲
	رئیمایی کوردیناسیونی KCR	۹
	پرسپکتیو کوردیناسیون اتحادیه زنان جوان شرق کوردستان و ایران	۱۴
هاورپی شهید	شه هید تۆله‌لدان قه‌ندیل، تاسه‌شکینی تاسه‌ی ئه‌وین و ئازادی	۱۷
سه‌نگه‌زیلان	شوین پیی گه‌نجان له میژووه‌وه بو میژوو	۱۹
ژيله‌مۆ	چاوپیکه‌وتنی ژيله‌مۆ (له‌گه‌ل چه‌ند گه‌ریلا)	۲۶
چیاکو	به‌ردی پر به مستی گه‌نجیکی دل‌پر له قین	۳۵
شه‌هید تۆله‌لدان قه‌ندیل	عه‌گید (هه‌لبه‌ست)	۳۸
پری آواز	مفهوم زندگی در لابلای مبارزات زنان کورد	۴۰
شیلان ساریا	خود دفاعی و نقش جوانان	۴۶
ویان هه‌لۆ	زن آزاد توانسته دنیا را فتح کند	۵۱
	بخشی از نامه‌های زندانیان سیاسی زن	۵۵
RĒNAS EVALAN	DEMA TOLHILDANĒ	۶۲

سخن جویان

در ابتدا با نزدیک شدن به ۹ اکتبر سالروز آغاز توطئه بین‌المللی علیه رهبر آپو، این روز را لعنت گفته و توطئه گران آن را محکوم می‌کنیم. اعلام می‌داریم که «زمان انتقام است» و با مبارزات بی‌امان خود، انتقام این توطئه گری علیه رهبرمان را می‌گیریم. رهبر آپو در زندان امرالی بیشتر از ۲۵ سال است که با مبارزه ای ایدئولوژیک و پارادایمیک نقشه های توطئه گران را نقش بر آب کرده و مکانیزم مبارزه ای همه جانبه را برای ما طراحی کرده است. با علم به آن برای درهم شکستن سیستم شکنجه و امحای امرالی می‌گوییم که «زمان انتقام است».

این شماره از ژیله مو مصادف است با سالیاد انقلاب «ژن ژیان نازادی»؛ انقلابی که مرزهای جغرافی، اتنیکی، فرهنگی، دینی و زبانی را پشت سر گذاشت و به نقطه اشتراک سایر خلق‌های آزادیخواه جهان و بخصوص زنان تبدیل شد. نقطه عطفی تاریخی بود برای تغییری نوین در تعریف زن و زندگی و آزادی. تعریفی که با مبارزات بی‌امان ۵۲ ساله رهبر آپو و جنبش آزادی‌خواهی خلق کورد شکل گرفته. تعریفی که برخاسته از حقیقت حیات اجتماعی و جامعه ای اخلاقی-سیاسی است. مدرنیته ی کاپیتالیستی و تمام نوکران منطقه‌ای‌اش به درازای تاریخ ۵ هزار ساله ی اقتدارگرا سعی در تحریف هرچه بیشتر این مفاهیم داشته اند و دارند. اما در جست‌وجوی خود بودن و حیاتی برپایه ی حقیقت تاریخی زیسته شده، جوامع را برای کشف حقیقت در مسیر مبارزه ای گذاشته که اکنون با انقلاب «ژن ژیان نازادی» بیشتر معنا می‌یابد و حقانیت و مشروعیت آن آشکار می‌شود. در این شماره تلاش کرده ایم که بخشی از انقلاب و خصوصیات آن را به بحث بگذاریم و در راستای قدم نهادن در مسیر مبارزه، برای به پیروزی رسانیدن انقلاب، به وظایف و مسئولیت‌های میهن‌دوستانه و انقلابی خود پردازیم. همچنین به منظور دست‌یافتن به پاسخ آن‌دسته از پرسش‌هایی که امروزه و درخصوص انقلاب متوجه جوانان می‌شود، مصاحبه ای با چند گریلای آزادی کوردستان داشته ایم که مستقیماً در جریان انقلاب حضور فعال داشته اند و تحت تأثیر آن به صفوف گریلا پیوسته اند. همزمان با اولین سالیاد شهادت رفیق پیشاهنگمان تولهلدان قن‌دیل، جامعه جوانان شرق کوردستان و ایران و همچنین اتحادیه زنان جوان شرق کوردستان و ایران، در شخص رفیق تولهلدان، برای صیانت از تمام شهیدان راه آزادی و برای انتقام خون پاکشان، و همچنین در تلاش و مبارزه برای رسیدن به پیروزی و بر ساخت جامعه ای اخلاقی-سیاسی کارزار «زمان انتقام است» را اعلام کرده و برای مرحله ای نو از مبارزه تمام جوانان و زنان جوان را برای مشارکت در این کارزار فرا می‌خوانند. در این شماره از ژیله مو سعی بر آن داریم ملزومات اعلام چنین کارزاری را با آسیب‌شناسی و تحلیل دو ساله انقلاب و وضعیت منطقه به بحث بگذاریم. همچنین یاد و خاطره شهدای این برهه از مبارزات خلق کورد و خلق‌های آزادیخواه را گرامی بداریم و اگر اندک نیز باشد، وظایفمان را در قبال این جاودانان تاریخ بجای آوریم. باشد که پاسخی برای خواسته های جوانان در جست و جوی حقیقت باشیم.

توطئه بزرگ گلا دیو

برگرفته از مانیفست تمدن دموکراتیک (جلد پنجم)

بود. احتمال قوی، معطوف به رفتن به کوهستان بود. اما آمدن یک هیأت یونانی دقیقاً در همان روزها و تماس‌های مستمر تلفنی نماینده‌ی ما در آتن «آیفر کایا» با مسئولان یونانی (دیدارکنندگان، دولت‌مردان رده‌بالا محسوب می‌گشتند) سبب شد تا مسیرمان را به‌سوی آتن تغییر دهیم. مسئله‌ی دولت‌مردان سوریه‌ای این بود که زود خارج شوم؛ اما از رفتن به‌سوی اروپا نیز چندان آسوده‌خاطر دیده نمی‌شدند. عدم ایجاد آلترناتیو[یا راه‌حل جایگزین] در این زمینه، تقصیر جدی آن‌هاست. در اصل رفتن به آتن مد نظر نبود. یک فرصت محسوب می‌شد و با باور کردنِ جدیت دوستان مان در آنجا، از فرصت مذکور استفاده نمودم...

... مرحله‌ی چهار ماهه‌ای که از ۹ اکتبر ۱۹۹۸ تا ۱۵ فوریه‌ی ۱۹۹۹ به‌طول انجامید، به‌صورت دهشت‌آوری طی شد. هیچ نیرویی خارج از هژمون

...بدون مشاهده‌ی خط‌مشی ناتو-گلا دیویی موجود در پس‌زمینه‌ی تمامی ماجراهای سیاسی و اجتماعی مهمی که از هنگام ورود به ناتو تا سال ۱۹۹۸ در ترکیه روی دادند، نمی‌توان به‌طور صحیح هیچ رویداد، درگیری و سوءقصد مهمی را واشکافی و درک کنیم. ماهیتاً یک جنگ ناتویی در برابر مطالبات آزادی‌خواهانه، مساوات‌طلبانه و دموکراسی‌جویانه‌ی خلق‌ها به‌راه افتاده و خروج من به سال ۱۹۹۸ از سوریه نیز بر آخرین حلقه‌ی این جنگ افزوده شده است.

به هنگام خروج، دو راه پیش روی من بود: اولی‌شان راه کوهستان و دومی مسیر اروپا بود. انتخاب راه کوهستان به معنای تشدید جنگ می‌بود؛ ترجیح راه اروپا نیز به معنای افزایش دادن شانس رهیافت دیپلماتیک-سیاسی بود. می‌دانیم که تمهیدات و تدارکات راه کوهستان، از روزها قبل صورت گرفته

قدرت آن را ندارد که به من پناه بدهد، ناچار به خروج از آنجا شدم. البته که ترکیه در ازای این امر، به حالت معتمدترین اما اقماری ترین و دنباله‌روترین کشور برای ایالات متحده‌ی آمریکا و اسرائیل درآورده شده بود. روند و مرحله‌ای که گفته می‌شد ترکیه طی آن به‌گونه‌ای جنون‌وار گلوبال می‌شود، در واقع چیزی نبود به‌غیر از داستان پیشکش نمودن ترکیه به کاپیتالیسم مالی گلوبال...

... «جنگ جهانی سوم» یک واقعیت است و مرکز ثقل آن، سرزمین خاورمیانه و محیط فرهنگی آن می‌باشد. صرفاً موارد روی داده در عراق به‌مثابه‌ی مرکز شدت‌یابی «جنگ جهانی سوم» بسیار نیک نشان می‌دهند که جنگ در گرفته در آنجا، تنها مربوط به یک کشور نیست و با منافع و موجودیت نیروهای هژمونیک جهانی مرتبط است. این جنگ تنها از طریق بی‌تأثیر نمودن کامل ایران، رسیدن به «ثبات» در افغانستان و عراق، همچنین خارج‌ساختن چین و آمریکای لاتین از حالت تهدید، می‌تواند به پایان برده شود. بنابراین هنوز در اواسط جنگ هستیم. هرچند حکم به قطعی بودن چیزی دادن از نظر علوم اجتماعی صحیح نخواهد بود، اما این جنگ حداقل به مدت ده سال دیگر ممکن است

جهانی یعنی ایالات متحده‌ی آمریکا نمی‌توانست در این مدت‌زمان، عملیات چهار ماهه به راه اندازد. نقش نیروهای جنگ ویژه‌ی ترک (طبق گفته‌ها فرمانده‌ی این نیروها، ژنرال انگین آلان بود) در این روند، تنها انتقال کنترل‌شده‌ی من از طریق هواپیما به امرالی بود. مرحله‌ی مزبور، قطعاً برهه‌ای بود که مهم‌ترین عملیات تاریخ ناتو طی آن صورت گرفته بود. این امر چنان آشکار بود که به هر جایی می‌رفتیم، کسی موضع و رفتار مغایری نشان نمی‌داد. آن‌هایی که نشان می‌دادند نیز فوری بی‌تأثیر می‌گشتند. حتی روسیه‌ی بزرگ نیز به شکلی بسیار آشکار فاقد تأثیر گردانده شده بود. خود رفتار و موضع یونانی‌ها، کفاف توضیح همه چیز را می‌داد. تدابیر امنیتی‌ای که در داخل و خارج خانه‌ی محل اقامت‌م در رُم اتخاذ شده بودند، وضعیت را بسیار به‌خوبی نشان می‌داد. **تدابیر فوق‌العاده‌ی مخصوص زندانیان را اتخاذ کرده بودند. اجازه ندادند حتی گامی به خارج بگذارم. تیم‌های ویژه‌ی امنیتی همه‌جا را تا در اتاق من بیست و چهار ساعته تحت کنترل می‌گرفتند.** دولت دالیما، یک دولت دموکرات چپی بود. دالیما بی‌تجربه بود، خود به تنهایی قادر به تصمیم‌گیری نشد. وی تمامی اروپا را گشت. انگلستان به او گفت که باید خودش تصمیم خویش را بگیرد؛ چندان با او همبستگی نشان ندادند. موضع بروکسل روشن نبود. نتیجتاً به قوه‌ی قضائیه ارجاع داده شدیم. ممکن نبود که تأثیر گلا دیو را در این رفتار و موضع ندید. به هر حال ایتالیا یکی از کشورهایی بود که گلا دیو در آن بیشتر از همه‌جا قدرت داشت. «برلوسکونی» تمامی توان خویش را به میدان آورده بود؛ خودش یکی از عاملان گلا دیو بود. چون می‌دانستم ایتالیا

«جنگ جهانی سوم» يك واقعیت است و مرکز ثقل آن، سرزمین خاورمیانه و محیط فرهنگی آن می‌باشد

مرحله‌ی ایدئولوژیک PKK تا به امروز ترتیب داده شده‌اند. تنظیم‌کنندگان توطئه‌ها، توطئه را نوعی هنر قدرت محسوب می‌نمایند که استادانه تنظیم شده است. یعنی توطئه مهم‌ترین ابزار و روح هنر قدرت است. هنر مزبور، برای کردها به‌طور حتم باید بر اساس توطئه اجرا می‌گردید. اجرای توطئه از طریق روشی آشکار، سبب می‌شد تا همانند آن داستان مشهور، همگی «برهنه‌بودن شاه» را جار بزنند! نیروی قدرت‌مداری که اقداماتش تا حد نسل‌کشی هدفمند بود، ابزاری جز توطئه و ذهنیتی که بدان جهت‌دهی می‌نماید، در دست نداشت. در اینجا، مورد مهم عبارت است از شناختن صحیح نیروهای مشارکت‌کننده در توطئه و ارائه‌ی تعریفی صحیح از آن‌ها.

باید بگویم که در مرحله‌ی امرالی در این موضوع دچار سختی گردیدیم. زیرا نیروهای متفاوتی در توطئه حضور داشتند که دارای چالش‌های بسیاری با همدیگر بودند. دولت‌های بسیاری از ایالات متحده‌ی آمریکا گرفته تا فدراسیون روسیه، از اتحادیه‌ی اروپا گرفته تا اتحادیه‌ی عرب، از ترکیه گرفته تا یونان، از کنیا گرفته تا تاجیکستان در توطئه جای گرفته بودند. چه چیز بود که دشمنان صدها ساله یعنی ترک‌ها و یونانی‌ها را با هم یکی میگرداند؟ چرا وحدت منافع یا هم‌پیمانی‌هایی تا بدین حد غیراصولی، با اتکا بر شخص من ایجاد می‌گردیدند؟ همچنین شمار مزدوران چپ‌رو و ملی‌ترک و گرد که از اعماق دل از هدف قرارگرفتن من خوشحال شده بودند، چنان زیاد بود که در حساب نمی‌گنجید. جهان رسمی انگار از طریق به تنگا درانداختن من، خطرناک‌ترین رقیب را به دام و تنگنا درانداخته بود. حتی در درون PKK نیز شمار آنانی را که اعتقاد داشتند روزهای اقبال به آن‌ها رو کرده

ادامه یابد (آخرین برنامه‌های استراتژیک ناتو نیز مدت‌زمانی ده ساله را پیش‌بینی کرده است). گاه دیپلماسی و گاه خشونت شدت خواهد گرفت. از طریق بحران‌های شدید و کنترل‌مند اقتصادی، مداخله کرده و بحث روز را تعیین خواهند کرد. اولویت حوزه‌ها تغییر خواهد یافت، اما جنگ به‌طور کلی به نحوی از انحاء در بسیاری از مناطق ادامه خواهد یافت. اگر به این سرشت بنیادین جنگ توجه شود، بهتر درک خواهد شد که عملیات معطوف به من در سال 1998، چرا در سطح بین‌المللی انجام گرفت و بزرگ‌ترین عملیات گلاادیوی ناتو است. بدون شک در جنگ‌های بزرگ، همیشه نیروهای هژمونیک برنده نمی‌شوند، خلق‌ها نیز می‌توانند دستاوردهای زیادی را کسب کنند. حتی ممکن است نیروهای هژمونیک، سیستمانه شکست بخورند و خلق‌ها نیز سیستمانه پیروز شوند.

... درک‌نمودن ذهنیت فلسفی و سیاسی موجود در پس توطئه، حائز اهمیت فراوانی است. پیوسته از وجود بنیان صدساله‌ی توطئه بحث می‌کنم و هر از گاهی آن را توضیح می‌دهم. از توطئه‌هایی بحث نمودم که در هر دوران عبارت از یک مقطع حساس بودند. بدون تأمل می‌توان به برخی از این‌ها که تنها علیه کردها بودند، اشاره نمود: توطئه‌ی افواج حمیدیه، توطئه‌ی ملا سلیم در بدلیس به سال ۱۹۱۴، توطئه‌ی علیه شیخ سعید به سال ۱۹۲۵، توطئه‌های ۱۹۳۰ در آگری و ۱۹۳۷ در درسیم، دعاوی ۴۹ نفر به سال ۱۹۵۹ و ۴۰۰ نفر به سال ۱۹۶۰، کشتن فائق بوجاک، قتل سعید قرمزی توپراک به‌دست حزب دموکرات کردستان (PKD)، همچنین صدها توطئه‌ای که توسط صاحبان ذهنیت مذکور از

... در چرخه‌ی امرالی، تمامی این حساب و کتاب‌های تاریخی در نمونه‌ی من دوباره احیا شدند. برای اینکه بتوانم پروسه‌ی امرالی را تحلیل نمایم باید صاحب چنان آگاهی‌ای می‌گشتم تا بر منازعات منفعت‌خواهانه‌ی روزانه‌ای که دارای بنیان‌های طولانی تاریخی بودند، واقف گردم. یکی از نکاتی که باید در حساب و کتاب‌های توطئه‌آمیز نظام هژمونیک بسیار بدان توجه می‌شد عبارت بود از: تبدیل‌نشدن به آلت دست سیاست‌های «تفرقه‌بیانداز و حکومت کن» مربوط به منطقه که استادانه طرح شده و در دویست سال اخیر به اجرا گذاشته شده است؛ به‌ویژه به‌کارگیری‌نشدن به نفع این نیروهایی که در راستای تعمیق سیاست‌های مزبور در درگیری ترک-کرد هدفمند هستند. ارمنی‌ها، یونانی‌ها، گروه‌های اتنیکی بالکان، اعراب، سُریانی‌ها، ترک‌ها و کردها که به آلت دست این سیاست‌ها تبدیل شده بودند، موارد بسیاری را باخته بودند. برخی از این‌ها میهن و فرهنگ هزاران ساله‌ی خویش را از دست دادند،

و فرصت زندگی‌ای مطابق میل‌شان به‌وجود آمده است، نمی‌توان کوچک شمرد. بدون شک اولین و کلی‌ترین مشاهده نشان می‌داد که تمامی این نیروها از افشار سرآمدی تشکیل می‌شدند که در پی منافع لیبرال مدرنیت‌هی کاپیتالیستی می‌دویدند. من ذهنیت و منافع لیبرال فاشیستی بسیاری از آنان را مورد تهدید قرار می‌دادم...

... دغدغه‌ی ایالات متحده‌ی آمریکا جداگانه‌تر بود. می‌خواست «پروژه‌ی خاورمیانه‌ی بزرگ» را اجرایی نماید. به همین جهت، رخدادهای کُردستان دارای اهمیتی کلیدی بودند. حداقل به اقتضای کنژکتور[یا فراز و نشیب‌های سیاسی روز]، باید به‌صورت قطعی فاقد تأثیر گردانده می‌شدم. پاکسازی و نابودی من، در آن روزها با سیاست‌های گلوبال‌ش همخوان بود. روسیه که دچار یکی از بحران‌های بسیار جدی اقتصادی تاریخ خود گشته بود، در آن دوران نیازی بسیار عاجل به وام داشت. اگر شرکت در توطئه‌ای که علیه من ترتیب داده شد به درمان درد روسیه تبدیل می‌گشت، دلیلی باقی نمی‌ماند تا در آن جای‌نگیرد و ایفای نقش ایفا

نماید. دیگران هم که برادر کوچولوهای سربه‌زیر «برادر بزرگ» بودند؛ برادر بزرگ هرچه می‌گفت، روی چشم‌شان جای داشت! برای جریان چپ‌گرایی ترک (به‌جز استثناها)، مزدوران کُرد و اشخاص ناخُرسند درون PKK، فرصت خلاصی‌یافتن از یک رقیب جدی مطرح بود. فلسفه‌ی موجود در اعماق این رفتار و موضع‌گیری تمامی آن‌ها، در تحلیل آخر عبارت است از: فلسفه‌ی اگوئیسم[یا خودپرستی]، پراگماتیسم[یا عمل‌گرایی] و منفعت‌طلبی روزانه‌ی لیبرالیسم...



شیوه‌ی تحویل‌دادنم و نیت بازیگران این مسئله، نه پایان‌دادن به «تروریسم» و حل مسئله بلکه ژرفابخشیدن به بنیان ناسازگاری‌ها و اختلافاتی بود که صد سال دیگر نیز باید ادامه می‌یافتند. اجرای توطئه علیه من، فرصتی ایده‌آل را جهت تحقق این نیت‌شان ارائه داده بود. می‌خواستند تا حد ممکن این فرصت را به کار ببرند. ممکن نبود عکس آن را اندیشید؛ زیرا اگر می‌خواستند، می‌توانستند در این جهت مشارکت بسیاری در رویدادهای بسیار مطلوب برعهده بگیرند. حال آنکه کارها را همیشه به سمت بن‌بست سوق می‌دادند؛ به‌جای حل مسئله، آن را به یک گره‌کور تمام‌عیار مبدل می‌نمودند. می‌خواستند دوگانه‌ای دقیقاً همانند اسرائیل-فلسطین ایجاد نمایند. همانگونه که دوگانه‌ی اسرائیل-فلسطین صد سال است در خاورمیانه به هژمونی غرب خدمت نموده، دوگانه‌ی کُرد-ترک نیز که ابعاد بسیار بزرگ‌تری داشت حداقل صد سال دیگر می‌توانست به خدمت حساب و کتاب‌ها و نقشه‌های هژمونیک آن‌ها درآید. به هر حال، همان هدف طی قرن ۱۹ در حین ایجاد بسیاری از مسائل اتنیکی و مذهبی در منطقه و لاینحل باقی‌گذاشتن آن‌ها پیروی و پیگیری شده بود. واقعیت امرالی معلومات خام من در این مورد را به خوبی تکامل بخشید. اما مهم‌ترین مسئله‌ی پیش روی من، فهماندن این به قشر نُخبه‌ی زمامدار ترک بود.

ب) بنابراین فهماندن اینکه توطئه بیشتر از من و کُردها، در اصل علیه ترک‌ها انجام گرفته، به‌صورت مهم‌ترین مسئله‌ی من درآمده بود. خطاب به بازجویان بارها بر این امر تأکید می‌نمودم، اما آن‌ها خود را به دست باد شهوت پیروزی سپرده بودند. این رویکردشان تا سال

حتی از حالت جامعه‌ی ملی خارج گردانده شدند. همچنین به سبب اینکه کُردها با ترک‌ها در همزیستی به‌سر می‌بردند، نیروهای بسیاری نسبت به کُردها احساس خشم و ناراحتی می‌کردند. اتحادی که از زمان جنگ ملازگرد تاکنون همیشه اهمیت استراتژیک خویش را حفظ نموده است، به‌ویژه از طریق سیاست نفی و نابودی‌ای که از سال ۱۹۲۵ بدین‌سو اجرا می‌گردد، از میان برداشته شد و بر باد رفت. اگر پروسه‌ی معطوف به نفی و پاکسازی این عنصر اصلی جمهوری عمیقاً مورد تحلیل واقع می‌گرفت و از طریق فلسفه‌ی تاریخ تفسیرپردازی می‌شد، آشکار می‌گشت که ماهیتاً اتحاد استراتژیک مذکور مورد هدف قرار گرفته است. مهم‌ترین گام توطئه، فشار وارد آوردن بر مصطفی کمال از طرف انگلیسی‌ها و دنباله‌های درونی آن بود. در پدیده‌ی سنتی زمامداری و مدیریت ترک و در فلسفه‌ی آن، خصومت با کُردها و همگون‌سازی [یا آسیمیلاسیون] آن‌ها وجود نداشت. این دشمنی و خصومت با اهدافی ویژه ایجاد گشت. وقایعی که در مرحله‌ی شورش و عصیان بعد از آن روی دادند، بر این واقعیت انگشت صحت می‌گذاشت. این وضعیت که در امرالی بسیار توجه مرا به خویش جلب کرد و هرچه بیشتر درباره‌ی آن به تفکر پرداختم، راهگشای تحولی ریشه‌ای در فلسفه‌ی سیاسی من شد.

می‌توان سیر این اندیشه‌ی سیاسی را در دفاعیاتم که به‌صورت سه حلقه تدوین کردم، مشاهده نمود. نتایجی که به آن رسیدم با خطوط کلی این‌ها هستند:

آ) توطئه‌ای که علیه من صورت گرفت، نه‌تنها علیه کُردها بود بلکه علیه ترک‌ها نیز انجام گرفته بود.

و مورد استفاده قرار می‌گرفتند. مواردی که علیه خود من اجرا کردند، به معنای تصدیق این روش بودند. هم برخوردهای شورای اتحادیه‌ی اروپا و هم احکام «دادگاه حقوق بشر اروپا» دقیقاً در خدمت اجرای این سیاست قرار می‌گرفتند. منطق‌شان وابسته‌نمودن بی‌پایان هر دو طرف به خویش بود. هدف، عدالت و حل مسئله نبود. دفاعیاتم را بیشتر با هدف رسواسازی این منطق به رشته‌ی تحریر درآوردم. **نشانیدن سازمان گلا دیو بر رأس دولت آن‌هم به‌شکلی که در هیچ یک از کشورهای ناتو دیده نمی‌شود، با مواردی نظیر «حسن نیت و تأمین امنیت» قابل توجیه نیست.** دنباله‌ی ترکیه‌ای گلا دیو فرصت بی‌نظیری جهت اداره‌ی دلخواهانه‌ی کشور به نیروهای هژمونیک می‌داد، به همین دلیل نیروهای هژمونیک که مهار را در دست خود داشتند، چشم بر عملکردهای دنباله‌ی ترکیه‌ای گلا دیو فرو بسته بودند. وقتی گلا دیو به‌طور کامل از نزدیک موشکافی گردد و

۲۰۰۵ ادامه یافت، سالی که درک کردند جنبش هویت‌طلبی و آزادی‌خواهی‌گردها بیش از پیش استوار و زنده است. هنگامی که به‌صورت عمیق‌تر درباره‌ی موضوع مذکور به تفکر پرداختم، عناصر توطئه‌ی صورت‌گرفته در دوران مشروطه و جمهوری را از نزدیک‌تر مشاهده نمودم. متوجه شدم رویداد یا پدیده‌ای که «استقلال ترک» نامیده می‌شود، بدترین نوع وابستگی است. وابستگی ترک‌ها، ایدئولوژیک و سیاسی بود. به‌تدریج بهتر می‌توانستم متوجه شوم که ملی‌گرایی و ملت‌گرایی که امری برساخته شده بود، دارای منشأ و برآمدگاهی خارجی است و پیوند بسیار اندکی با پدیده و تاریخ اجتماعی ترک دارد. نیروهای هژمونیک از میزان ضعف قشر نخبه‌ی زمامدار ترک در زمینه‌ی قدرت آگاه بود و از این ضعف استفاده می‌نمودند. حاکمیت و سلطه‌ی بی‌حدمرزی که ترک‌ها بر روی گردها برقرار نموده بودند، در عین حال از ضعف نشأت می‌گرفت. حاکمیت و سلطه‌ی مزبور، در عین حال به معنای محکومیت آنان بود. سلطه و حاکمیت‌شان همیشه

هدایت‌شده بود، فاقد ایدئولوژی ذاتی خویش بودند؛ به عبارت صحیح‌تر قانون «حاکمیت و سلطه همه‌چیز است و ایدئولوژی هیچ چیز» به‌کار برده می‌شد.

ج) روشی که نیروهای هژمونیک در زمینه‌ی ژرف‌سازی دوگانه‌ی کُرد- ترک از آن استفاده می‌نمودند، روش «خرگوش بدو، تازی بگیر» بود. به‌طوری که، هم تازی و هم خرگوش در این تعقیب و گریز خسته می‌شدند و در نتیجه هر دو نیز به خدمت صاحبان‌شان درآمد



حقوق بشر اروپا در ارتباط با همین هدف اصلی بود. در راستای یک جنبش کُردی که از وجود من عاری شده باشد، هدفمند بودند. می‌خواستند یک نسخه‌ی مدرن از مزدوری‌گری سنتیِ عقیم‌گشته را جهت خدمت به اربابانش ایجاد نمایند. به‌ویژه فعالیت‌های طولانی‌مدت ایالات متحده‌ی آمریکا و اتحادیه‌ی اروپا در همین راستا بودند. بر این مبنای جهت هم‌پیمانی‌هایی با قشر نُخبه‌ی زمامدار و مدیریت‌کننده‌ی ترک آماده بودند. خلاصه این‌که، این مُدل عقیم‌سازی که به‌ویژه جریان هژمونی‌گرایی انگلیسی ابتدا در جنبش طبقه‌ی کارگر و بعدها در جنبش‌های رهایی‌بخش ملی و جنبش‌های انقلابی-دموکراتیک با موفقیت اجرا نموده بود، با توسل به روش «آزادی‌ها و حقوق بشر» لیبرال به موفقیت انجامیده بود. سازمان‌ها و رهبران انقلابی را پاکسازی نموده بودند. روشی مشابه روش‌های پاکسازی محوری که صدها سال است اجرا می‌کنند، علیه PKK و جنبش انقلابی هدفمند در راستای آزادی و برابری کلکتیو، اجرا می‌گردید. این اساسی‌ترین نتیجه‌ای بود که از پروسه‌ی امرالی انتظار داشتند؛ برنامه‌ای بود که بسیار بر روی آن کار کرده و در پی اجرای استادانه‌ی آن بودند. استراتژی و تاکتیک‌ها در چارچوب همین برنامه ایجاد می‌شدند. دفاعیاتی که در مقابل این‌ها نوشتیم، نه بر موضع دگماتیک ارتدوکس سنتی استوار بود و نه به‌منظور رهایی خود یا بهبود شرایط بود. چیزی که به دفاعیاتم جهت داد، مسیر صلح و رهیافت دموکراتیک اصولی و شرافتمندانه‌ای بود که با واقعیت تاریخی و اجتماعی خلق‌ها همخوان بود.

این است: اشغال کشور از کوتاه‌ترین راه ممکن؛ از هم‌گسیختن و تجزیه‌ی خلق و به تفرقه و درگیری واداشتن آن. به‌ویژه این واقعیت در دنباله‌های خاورمیانه‌ای آن، از طریق عملکردهایی که پیوسته جریان داشت، خود را نمایان می‌ساخت. مؤثرترین ابزار برای مدیریت‌نمودن یک خلق بود. هم خلق کشور را در مقابل دولت قرار می‌دادند و هم هر دو را به دست همدیگر سرکوب می‌نمودند. با این روش، طرفی را که خطرناک می‌دیدند پاکسازی و نابود می‌کردند. این پدیده در شصت سال آخر زمامداری و مدیریت ترکیه، بسیار جالب توجه بود. کشور انگار به حالت آزمایشگاه درگیری‌های گلاادیو درآورده شده بود. صرفاً درگیری‌های نشأت‌گرفته از گلاادیو که در تمامی مراحل مهم تاریخ PKK روی دادند، جهت پایان‌دادن به دوستی‌های صدها ساله‌ی دولت و خلق‌ها کفایت نمود.

د) از پروسه‌ی امرالی به‌عنوان پلاتفرمی ایده‌آل در جهت برهم‌زدن این بازی استفاده نمودم. بدین منظور، بنیان تئوریک خود را که لازم بود تقویت نمودم. تمامی براهین و استدلال‌های فلسفی - پراکتیکی شرایط صلح و رهیافت سیاسی را ایجاد نمودم. بر روی خودویژگی [یا جنبه‌ی خاص] رهیافت سیاسی دموکراتیک به ژرفاندیشی پرداختم. این فعالیت‌های دشوار و نیازمند صبوری، می‌توانست دُورهای باطل توطئه را بشکند و راه‌حل‌های آلترناتیو را ایجاد نماید. در این موضوع، چاره‌ای جز اعتماد به خویش نداشتیم. به‌واقع نیت آن‌هایی که در روند توطئه جای گرفتند و ایفای نقش نمودند، متفاوت بود. می‌خواستند با نابودی من، PKK و جنبش آزادی‌خواهی را از پای درآورند. اقداماتی که در زندان صورت گرفتند، تمامی برخوردهای اتحادیه‌ی اروپا و دادگاه



بۇ سەركەوتنى ھەلمەتى ئازادى

رېبەر ئاپۇ

بە درووشى «كاتى تۆلەپە»

سەفەربەربىن

رېنمايى كوردىناسىيۋنى KCR

شۆرشىك كە ھەلقولالوى فكىرى رېبەر ئاپۇ بىت، شىۋاز و رېبازى سەركەوتنىشى بىگومان شىۋاز و رېبازى رېبەر ئاپۇپە

روون و ئاشكراپە كە كارىگەرىپە ئايدۇلۇۋىپە كەپە ئەم شۆرشە تا رۇۋى ئەمرۇش بەردەوامە و ھەر دى و زياتر بە دونىادا بلاو دەبىتەوہ و ئاستى رېكخستىبوونىشى پەرە دەسەنېت. ھەرچەند ھەولدانى جۇراوجۇر بۇ بەلارېدا بردن و پوچكردنى ئامانجە سەرەكپە كانى شۆرش ھەبووبىتىش، بى ئەنجام بوون و جەوھەرى كۆمەلايەتى و كلتوورى شۆرش خۇى پاراستوۋە و بەردەوامى بەخۇى دەدات.

لەسەر ئەو بنەماپە دووھەمىن سالىپادى شۆرشى «ژن ژيان ئازادى» سەرەتا لە رېبەر ئاپۇ، ھەموو ئەو تىكۆشەرەنەپە لە زىندانەكاندا لە دژى رۇمى سىدارە خۇراگرى دەكەن، لە تەواۋى ژنان و گەنجان و گەلانى ئازادىخواز پىرۇز دەكەپەن. ھەرۋەھا لە كەسايەتى شەھىد تۆلەھلەدان قەندىل كە لە ۱۷ى

ۋەك دەزانرېت پى دەنېنە سېھەمىن سالى شۆرشى «ژن ژيان ئازادى». ئەو راپەرىنەپە كە بە درووشى «ژن ژيان ئازادى» لە ۲۵ خەرمانانى ۱۴۰۱ھەتاۋى لە رۇۋەلاتى كوردستان و ئىران دەستىپىكرد، سەرەتاۋى سەردەمىكى نوپى دەستىشان كەرد.

دەستىپىكردنى سەرھەلدان بە رەنگى ژن و نەفرەت بەرامبەر عەقلىپەتە دەسەلاتدار لەلايەك و ناۋەندى رۇۋەلاتى كوردستانىش ۋەك دەروازەپە سەرھەلدان، لە روۋە مېۋوۋى و فەلسەفېپە كەپەۋە ۋاى كەردوۋە كە پىناسەپە شۆرشى بۇ بىرېت و ۋاتا و ناۋەرۇكى زياتر لە راپەرىنېكى پى بەخىشووہ.

بههيز ھۈنيهوه و خستيهه رى. ئەمەش بوو به يەكەم ترووسكى ئەو شۆرشەي كە ئەمۇرۇ رووناكيەكەي به ھەموو شوپىنىك دەگات.

رېبەر ئاپۇ لە دژوارترین دەرفە تدا حسابى مىژوويى لە دوژمنانى گەلى كورد پرسى و دەرفە تى تىكۆشان و بەدەستەپىنانى ناسنامەي به گەلەكەمان بەخشى

ھاوكات ناسنامەي پيشەنگايە تى به گەنجان بەخشى و لە بونىادنانى پارادايىمى نويدا كوردنى به خاوەن رۆلى سەرەكى. بۇيە ئەگەر گەنجانى ئاپۇيى به ناويكى تر «گەنجانى تۆلەسىن» بن، ئەوا لە دژى پەرگالى قركەرى ئيمرالى و ئەو سياسە تى پاكتاوهي كە دژى گەلەكەمان پەيرەو دەكرىت، ئىستاكە لە ھەموو كات زياتر كاتى تۆلە و حساب پرسينه و لە درووشمىك زياتر ئەركىكى شۆرشگىرپيه.

پلانگىرى گەورەي دژ به رېبەر ئاپۇ، ستارتى ئەم قۇناغەيە كە ئىستا تىداين و وەك «سىيەمىن جەنگى جيهانى» پىناسە دەكرىت. وەك دەزانرېت لە ۱۹۹۱ ئۆكتۆبەرى ۱۹۹۸ دا پلانگىرپيه كى نيونەتەوهيى دژى رېبەر ئاپۇ دەستى پىكرد و لە ئەنجامدا لە ۱۵ شوباتى ۱۹۹۹ به شىوہەي كى نا رەوا رېبەرايە تى رادەستى دەولە تى توركى فاشيست كرا و لە دورگەي ئيمرالى رووبەرۋوي پەرگالى قركردن كرايەوه. دواتر زانرا كە ئەمە يەكەم ھەنگاۋ بەرەو قۇناغىكى نوپى «سىيەمىن شەرى جيهانى» بوو لە كوردستان، ھەرىمەكە و جيهان و لەسەر پشتى كوردان دارپىژراۋە. وەك بەشىكى ھەمان كۇنسىپت و وەك جىگرەوہى تەفگەرى ئازادى كورد، پيشووتر زەمىنەسازى بۇ قوتكردنەوہى ھىلى نۆكەر و خيانەتكارى پ.د.ك كرابوو. لەبەر ئەوہى چەقى ئەو شەرە رۆژھەلاتى ناوہراست و تايبە تيش كوردستانە، رۆلى كرمى دار و نوپنەرى سىستەمى سەرمايەداريش لە كوردستان بە پ.د.ك درابوو. كە لە ئىستادا ئەو راستيهه باشتەر دەبينرى و لاينىكى

ئەيلولى ۲۰۲۳ دا بەشدارى كاروانى پاكرووانان بوو، تەواۋى شەھيدانى شۆرش بە ريزدارى بەبىر دەھىننەوہ و ئەو پەيمانەي كە بۇ سەرکەوتنى شۆرش و ئازادى جەستەيى رېبەر ئاپۇ داومانە دووبارەي دەكەينەوہ. جارىكى تر دەلېين؛ ئەو شۆرشەي كە ئىلھام و سەرچاۋەي لە رېبەرى ئازادى «رېبەر ئاپۇ» وە وەرگرتووہ، بى شك بە پيشەنگايە تى ژان و جەوانان سەردەكەۋىت و ئازادى پيشكەشى تەواۋى گەلانى ئازادىخاۋاز دەكات.

شۆرشىك كە ھەلقوللوى فكرى رېبەر ئاپۇ بىت شىۋاز و رېبازى سەرکەوتنىشى، بىگومان شىۋاز و رېبازى رېبەر ئاپۇيە.

رېبوانى ئەم شۆرشەي كە رېبە ئاپۇ لە تەمەنىكى زۆر جەوان دا دەستى پىكرد، پالى بە پيشينەيەكى مىژوويى سپاردووہ. لە ئەنجامى ئەو قركردنەي بە سالان لە دژى گەلى كورد پەيرەو كرابوو، لە سەرەتاي ئەم رېبوانەدا؛ نە ھىچ دەرفە تىك جىي باس بوو، نە ھىزىكى پشتيوان ھەبوو و ھىچ زەمىنەيەكى لەباريش بۇ شۆرش لە ئارادا نەبوو. تەنيا ئەوہى ھەبوو ئەو نرخ و بەھايانەي مرقۇفايە تى بوون كە برۋاي پى ھەبوو و وەفادارى بوو بۇ ئەو پيشەنگە جەوانانەي كە لە پىناۋ ھەمان برۋا دا گيانان بەختكربوو. بىگومان ئەو ماراتۋنەي كە رېبەر ئاپۇ بەم شىوہەي و پەنجا و دوو سال لەمەو پىش دەستى پىكرد، بوو بە بناغەي سەرەكى گەشەسەندنى خەباتى شۆرشگىرى گەنجان لە كوردستان. روحي شۆرشگىرى رېبەر ئاپۇ، وزە بى كۆتاكەي، ئەو دىنامىزمەي كە ھىچ ئاستەنگىيەك ناسىت، نرخ و بەھا پىرۋزەكان كوردنە ئامانجى سەرەكى ژيان و پىداگرى لە ژيانى ئازاد، ھاوكات بوونەتە تايبەتەندى سەرەكى ناسنامەي گەنجانى ئاپۇيى. ئەو تىكۆشانەي كە بە تەنيا سەرخستى مەھال بوو، رېبەر ئاپۇ لە تەمەنىكى جەوان و بە لىھاتوويەكى پەر جوويى، لەسەر بناغەيەكى

و له و پېناوه شدا قوربانى گرانبه هايان به خشيوه. شؤرشي «ژن ژيان نازادى» له شه پؤلىكى نارهاى پتر، وهك نه لته رناتيشى هره به هيزى رژيمى سيداره هاته مهيدان و نهك ته نيا ئيران، له سهرتاسه رى جيهان و له لايهن ته ووى نازادى خوازانه وه خاوه نندارى و پيشوازيه كى گه وړه لى كرا. نه وهى كه نوينه رايه تى ئيراده لى گهل ده كات، بئى گومان هم شؤر شه يه و هه لېژاردنى پر له ساخته كارى هيچ په يوه نديه كى به ئيراده لى نازادى گه له وه نييه. هيچ گومان ئيك له وه نييه كه به گؤرانكارى له هه نديك پؤستى ده سه لات، گؤرانكارى له سياسه تى رژيم نايه ته ئاراهه. به پيچه وانوه نه وهى كه له ئيستادا رژيمى سيداره په پره وى ده كات زياتر گه لى كورد، هيز و چينه ديموكراتخوازه كان ده چه وسينئته وه و توره ده كات. نه وه سياسه ته لى ئيستادا رژيمى سيداره په پره وى ده كات، له ژير چه ترى كؤنسيپته دا په پره وى ده كريت كه ده ولته تى توركى قركر هه ولى پيشخستنى ده دات.

مؤدپرنئته لى سهرمايه دارى هه بوونى خؤى به ته ووى به له ناو بردن و هه لوه شان دنه وه لى كؤمه لگه وه په يوه ست كردووه.

واته چه نديك رزاندنى كؤمه لگه، نه وه ننده مؤدپرنئته لى سهرده ست و نه وه ننده ده سه لات دارى. به واتا ئيكى تر به ته ووى دژى هه موو چين و تويزه كانى كؤمه لگه يه. له م پېناوه شدا سياسه تى كى تايه ت په پره وى ده كهن، له سهره تادا ژيان و راستى له يه كتر دا ده برن و به مشيويه ش هه موو شتيك پيچه وانوه ده كريت وه. ميشكى مرؤقه كان پوچ ده كريت، بيركردنه وه يان ئاراسته ده كريت، راستى و چه وتى پيچه وانوه ده بنه وه، باشى ده بيت به خراپى، به ها نه خلاقه كان ده بن به بئ نه خلاقى و به مشيويه ده يانه وئيت ئامانجى رپوه به رى ملياران مرؤقى به رؤبؤت كرا و پيكبين. باشه له م هيرشانده ئامانج و زهره رهندي

شؤرشي «ژن ژيان نازادى» له شه پؤلىكى نارهاى پتر، وهك نه لته رناتيشى هره به هيزى رژيمى سيداره هاته مهيدان

شاراهى نه ماهه. چونكه له ئيستادا پ.د.ك به ناشكرا و راسته وخؤ له سه نگرى دا گير كهدا جى گا ده كريت و ده بينرئيت، له وه ش زياتر پيشه ننگايه تى بؤ ده كات.

رژيمى ئيرانئش له و گيزاو و قهيرانه بييه ش نه بووه كه ده سه لات دارانى سيسته مى سهرمايه دارى گرتؤته وه. ريبه ر ئاپؤ زؤر جار نامازه به وه ده كات كه ئيران ناتوانئيت خؤى له گيزاوى سييه مين جهنگى جيهانى بپاريزئيت و له م باره يه وه وشيارى پئويست ده كات، پيشنياز و ريگه چاره ش نيشانده دات. به لام ده بينين له ماهه وى چند سالى رابردوودا له جئى پيشخستنى چاره سهرى ديمؤكراتيك، رژيم هه ميشه هه وليداوه به پهره پيدانى هيزى چه كدارى له دهره وه، شه ر له خؤى دوور بكاته وه. له ناويشه وه به په پره وى كردنى شه رى تايه ت دهنگى نارازى نازادى خوازان سهركووت بكات. بيگومان هم سياسه ته نهك هه ر سهر كه وتوو نه بووه، بگره نه نجامه كانى قورستر كردؤته وه. گهلانى ئيران به پيشه ننگايه تى گه لى كورد، خواست و پيداگرى خؤيان بؤ نه لته رناتيشى نه ته وه لى ديموكرات نيشانداوه

بى پەروەردەيى و بى رېڭخستنبوون ھەيە. واتە چى؟ واتە كېشەي پېشەنگ ھەيە. بېگومان ئەوھى كە سېرى ئەوھى كە قوربانى، رەنج و ئەنجام ھاوتانەبن، لىرەدا شاراۋەيە. ئاشكرايە كە شۆرش بى قوربانى و رەنج نابىت. ھىچ شۆرشىك بە ھەلبىژاردن، ياخود بە درووشم و ھەتا تەنيا بە چەكدارىش سەرکەوتوو نەبوو. چونكە شۆرش تەنيا روخاندنى رېژىمىك نىيە و تائىستا ھىچ شۆرشىكىش لە مېژوودا نەبوو كە بە روخاندنى رېژىمىك سەرکەوتوو بووبىت و بووبىت بە شۆرش. واتە شۆرش يەكلايەنە نىيە و گۇرانكارىيەكى ھەمەلايەنە. لەم سۇنگەيەو؛ زياتر لە روخاندن، بونىادانە. بەتاييەتىش بونىاداننى ھۆشمەندىيە، رېڭخستەن. كاتىك ھۆشمەندى و رېڭخستن ھەبىت ئەوا چالاكى شۆرشىش پىكان دەبى. رېبەر ئاپۇ دەلېت «كاتىك شەرى شۆرشگىرى و بونىاداننى شۆرش لەناو يەكتردا ئەنجام بدرىت، سەرکەوتوو دەبىت و سەرفرازى دەھىنىت». واتە ناكرىت بلېين سەرەتا دەرووخىنن دواتر بونىاد دەنېين، ياخوود بلېين بونىاد دەنېين و دواتر رېژىمى سەردەست رەخنە دەكەين و رەت دەكەينەو. رەت كەردنەو و رەخنەي ھەرە رادىكال لە دەسەلاتدارى، بونىاداننى ژيانى ئازادە. ئەمە شىۋازى رېبەر ئاپۇيە و ئەگەر بمانەويت فكىرى رېبەرايەتى بونىاد بنېين، پىويستە بە شىۋازى رېبەرايەتى بونىادى بنېين. بەنېچەوانەو، ئەوا ئامراز و ئامانچ لە يەك دادەپرېن و ئابدۇلژىيا و پارادىمىكى تر، ياخود پارادىمى دەسەلاتدارى دەولەت نەتەو بونىاد دەنېين.

وھك كۆمەلگاي جەوانانى رۆژھەلاتى

كوردستان و ئېران و يەكېتى ژاننى جەوانى

رۆژھەلاتى كوردستان و ئېران لەو قۇناغە

مېژوويە و ھەستيارەدا ھەلمەتى

«كاتى تۆلەيە» رادەگەيىنن

ھەلمەتى «كاتى تۆلەيە» ھاوكتى سالىادى

سەرەكى كىن؟ بى ئەملا و ئەولا گەنجانن. روون و ئاشكرايە كە ئەم سىياسەتە بە زۆرتىن رېژە لەسەر گەنجان پەيرەو دەكرىت. دەيانەھويت پېش ھەموو شت، گەنجان لە كۆمەلگا دابرن. بۇ ئەمە رېيازى سونەتى و ھەك كۆچبەرى، مادەي ھۆشبەر، لەشفرۇشى و ھەتد، دىسانەو ھەسەر كارن. بەلام لەوان مەترسىدارتر ئەوھى كە دەكرىت مەجازى كەردنى ژيانە. چونكە بەمشىۋەيە ھەزرى گەنجان بە تەواۋى دەروخىنرىت و گەنجان بەتەواۋى لە كۆمەلگابوون دادەپرېنن. چونكە تاييەتمەندىيەكى ناسنامەي جەوانان «ھىوا»يە. لە گەنجاندا ھىواي بونىاداننى ژيانىكى جوان و ئازاد لە لوتكەدايە. ئەمە پەيوەندى بە تەمەنىشەو ھەبى، لە بنەرتدا تاييەتمەندىيەكى سۇسپۇلۇژىيە. لە كویدا ھىوا ھەبىت لەوئى تىكۇشان ھەيە، لە كویدا ھىوا نەبىت لەوئىدا ھەولدان بۇ داھاتوو و تىكۇشان لەو پىناوھەدا نابىت و مرۇف تەسلىمى رىپالىتەي ساختە دەبىت و دەست لەخۇبەردان جىگەي دەگرىتەو. بۇيە كۆمەلگەي بى گەنج، كۆمەلگەي بى ھىوا و بى تىكۇشانە و تەسلىمى واقەي سىستەمى سەردەست بوو. ئەمەش بەھانەيەكى شايستەيە كە بەم شىۋەيە ھىرشى گەنجان بكرىت و بكرىن بە چەقى ھەموو جۆرە سىياسەتىكى شەرى تاييەت.

راستىيەك ھەيە كە حاشاي لى ناكرىت، ئەويش ئەوھەيە كە؛ رېژىمى ئىرانىشى لەناو، تەواۋى رېژىمە سەردەستەكان و پېش ھەمووشىان سىستەمى سەرمایەدارى خۇي لەناو قەيران و گىژاۋ دايە. دەسەلاتداران لە ھەولئى ئەوھەدان كە بەردەوامى بە تەمەنى خۇيان بەدن و لەو پىناوھەدا پەنا بۇ ھەموو جۆرە رېيازىكى نا رەوا دەبەن. ھاوكت گەلانى ئازادىخوۋاز بەدوۋى چارەسەرى و ئەلتەرناتىقىدا دەگەرېن و رۆژانە لەو پىناوھەدا قوربانى دەدەن. بەلام وھك پېشووتر ئامازەمان پىكرد، كېشەي

باس و کاریگه ریه کی شهړی تایبته، وریا بوو و خاوهن هه لویست هه بوو. بویه له کوئی بوايه، له وئی ده بوو به نوښه ریه ریکخستن، یه کیتی پيشده خست و کهلینی بؤ هیچ کاریگه ریه گی ماددی و معنه وی شهړی تایبته تی دوزمن نه ده هیشته وه. پیناسه و وه سفی شه هیدان به نووسین نابئی، ته نیا ده توانین بلین ریبواریکی دل سوژی ریگه یانین. په یمانمان ژیندار کردنیان و سه رخستنی ئامانجه کانیانه. **ئه گهر هه ول بده یین به کورتی پیناسه ی شه هید تۆله لدان بکه یین؛ «له هه موو روپکه وه نمونه ی شوړشگپری تۆله سینى ئاپوییه»**. ته واوی تایبته مندی کانی شه هید تۆله لدان هاوکات ده بن به تایبته مندی هه لمه تی **«کاتی تۆله یه»** و وه ک جهوانانی کورد به بوونه «تۆله لدان». سه رکه وتنی شوړش مسوگه ر ده که یین. دیسانه وه بانگ له ته واوی جهوانان و ریبوارانی ریبوانی ئازادی ده که یین؛ به وزه ی نه براوه ی جهوانی، به ئینسیاتیف و روحی بهر پرسپاری شوړشگپری، به هیزی ریکخستنی چالاکگه ر و هه لمه تبه ر، به هیوا و بروای پۆلایینی سه رکه وتن بؤ هه لمه تی ئازادی ریبه ر ئاپؤ، به درووشمی **«کاتی تۆله یه»** سه فه ربه رین.

شه هید بوونی شه هید «تۆله لدان قه ندیل» ه. واته له سه ر ناوی شه هیدان و بؤ تۆله ی شه هیدان پيشده که ویت. شه هید تۆله لدان له لای زور به ی جهوانانی نیشتمانی په روه رى رۆژه لاتى کوردستان ده ناسریت و له گه ل هه ر که سیک په یوه ندی هه بوو بیت په روه رده ی کردووه و کاریگه رى له سه ر داناه. یه کیک له پيشه نگانى شوړشه، رۆلکی سهره کی له شوړش و رهنجیکی بی سنووری له بلاوکردنه وه ی فکری ریبه ر ئاپؤ و بهر ریکخستن کردنی جهواناندا هه بووه. شه هید تۆله لدان خویشی له سالیادی شوړشدا و بؤ تۆله ی شه هیدانی شوړش، بی وچان تیکوشا و به په روه رده کردن و ریکخستن کردنی جهوانان گورزی جه رگبری له رژیمی ده سه لاتدار و داپلوسینه ر دا. بی ئه وه ی یه ک چرکه ش هه ست به ماندووبوون بکات، بی ئه وه ی بلیت به سه و تیرکه ره، بی ترس و دوودلی، بی ئه وه ی بیر له هه بوون و نه بوونی ده رفته بکاته وه، بی ناوبه ر و دواخستن، وه ک ئه وه ی له شوړش دواکه وتبیت، تیده کوشا و خه باتی ده کرد. به بریاردارى و هیواى بی کوتا به سه رکه وتن، رووی ده کرده ئه رک و وه زیفه ی شوړش و سه رکه وتن له گه ل هه فال تۆله لداندا قه تعی بوو. له دژی هه ر





YEKÎTIYA JINÊN CIWAN

پرسپکتیو گوردیناسیون اتحادیه زنان جوان شرق گوردستان و ایران

حساب می‌پرسند. رژیم ایران برای سرکوب انقلاب و سالم کردن پایه‌های متزلزل حکومتش، تمام نیروهای خود را به حرکت درآورد و آنان را برای هر نوع سرکوبی بسیج کرد. بر جامعه اعمال فشار بیشتری نمود و خواست که ترس را اشاعه دهد. با آغاز ریاست جمهوری پزشکیان بار دیگر شیوه اعمال سیاست رژیم که از جهتی انعطاف نشان می‌دهد و از جهتی دیگر اعمال فشار می‌کند، دیده شد. پیشاهنگان انقلاب زن زندگی آزادی زنان بودند و به همین دلیل در همان آغاز زنان را هدف قرار داد.

بعد از دست به کار شدن رئیس جمهوری جدید آمار اعدام‌ها بیشتر از قبل بالا گرفت. اکنون نیز کشتن زنان، بحران‌های محیط زیستی، اعدام و کشتن کولبرها بی‌وقفه در تداوم

با فرا رسیدن دومین سالگرد انقلاب زن زندگی آزادی در ابتدا از ژینا امینی، آرمیتا، نیکا و تمام جانباختگان این انقلاب با احترام یاد می‌کنیم. زن زندگی آزادی ابتدا در شرق گوردستان و ایران و سپس در خاورمیانه و در تمام جهان، از نظر فکری و ذهنیتی تغییرات بسیاری را با خود به همراه داشت. آن افکار که ذهنیت مردسالار را نیرومند می‌پنداشت و بر این باور بود که از بین نمی‌رود را در هم شکاند و آشکار گشت که زن تا چه اندازه نیرومند و پرتوان است. هر چند که از طرف رژیم، سرکوب بسیاری علیه انقلاب اعمال شد اما امروز می‌بینیم که پژواک آن به هندوستان رسیده است و زنان هند با شعار زن زندگی آزادی از ذهنیت مردسالار

برده، مطیع و بی اراده بیافریند. در مبارزه با وضعیت موجود تحمیل گشته، رهبر آپو بیشتر از ۵۳ سال است که با رنج انقلابی و مبارزه خود، و همچنین گریلاهای آزادی کوردستان با مقاومت تاریخی خود روحیه بخش مبارزات‌اند و عامل و مجرای نفس کشیدن ما هستند. با علم به این حقیقت زمان آن فرا رسیده است که رهبران را از چنگ سیستم شکنجه و امحای امرالی از نظر فیزیکی آزاد کنیم و با رهبر خود آزادانه زندگی کنیم. تا به اکنون رهبر آپو پیوسته در تلاشی معظم است و امروزه نیز نوبت ما است که وظایف میهن‌دوستی خود را بجای آوریم. امروزه فکر و فلسفه رهبر آپو در سطحی جهانی گسترش یافته. برای آزادی فیزیکی رهبر آپو کارزارهایی شروع شده و فعالیت‌هایی جداگانه آغاز گشته‌اند. در شرق کوردستان و ایران نیز ما زنان جوان برای رهبر خود باید با تمام توان و بدون تعلل در تلاش و مبارزه باشیم. در اینجا نیز بیشترین نقش برعهده دانش‌آموزان و دانشجویان است. باید تمام حوزه‌های فعالیت را به مکانی برای خواندن و گفت‌وگو کردن در باب افکار رهبر آپو تبدیل کنیم. برای گسترش و شناساندن بیشتر افکار رهبر آپو می‌توان که

است. و در برابر این اعمال دشمن، مقاومتی جدی در جریان است. در شخص زنان مبارز کوردی چون زینب جلالیان، پخشان عزیزی و وریشه مورادی مقاومتی تاریخی صورت می‌گیرد. رژیم ایران هیچگاه زنان مبارزی که در دفاع و صیانت از هویت و موجودیت خود مبارزه می‌کنند را تحمل نمی‌کند؛ به همین دلیل پیوسته بر آنان هجوم می‌برد، علاوه بر تمامی این فشار و سرکوب‌ها نیز این زنان مبارز ایستاری توانمند از خود نشان داده و در برابر رژیم شکنجه و سرکوب سر فرود نیاورده‌اند. هر روز سه-چهار نفر بطور میانگین اعدام می‌شوند. بیشتر اعدامیان نیز کسانی هستند که در قیام‌ها شرکت کرده‌اند. بدین شیوه رژیم درصدد انتقام‌گیری از انقلابیون است. **ما نیز چون زنان جوان باید که از مقاومت زندان‌ها صیانت به عمل آوریم.**

چون زنان جوان شرق کوردستان در درون سیستم کاپیتالیستی دیگر چیزی که عاید ما باشد و با آن بتوانیم به حیات خود ادامه دهیم و ابراز وجود کنیم، نمانده است. **آن که باید بر آن اصرار بورزیم بی‌شک مبارزه و حیات آزاد است.** از خود پرسیم که کی طعم آزادی را بچشیم؟ آیا تا پشت درها و در میانه‌ی چهاردیواری‌ها محبوس باشیم، می‌توانیم به آزادی دست یابیم؟ بر همین مبنا چون YJCR و KCR در ابتدا برای آزادی فیزیکی رهبر آپو و بنیاد نهادن شخصیتی آزاد و کوردستانی آزاد، کارزار «زمان، زمان انتقام است» را آغاز می‌کنیم. در این کارزار نقش زنان جوان تعیین کننده خواهد بود. ۲۶ سال است که در امرالی بر رهبران سیستمی از جنس شکنجه و امحای تحمیل می‌شود. سالیان درازی است که کاپیتالیسم برای دور کردن انسان‌ها از ارزش‌های انسانی، معیارهای اخلاقی را در جامعه هدف می‌گیرد؛ پیوسته در تلاش است که فردی فردگرا،

**آن که باید بر آن اصرار
بورزیم بی‌شک مبارزه و
حیات آزاد است.**

بتوانند به بیان خواستها و مطالبات خود بپردازند و زندگی آزاد داشته باشند، باقی نگذاشته است. اکنون نیز به دنبال تفکیک جنسیتی دانشگاهها هستند. رژیم ضد زن ایران برای جلوگیری از مقاومت و مطالبه‌گری زنان دست به هرکاری می‌زند. زنان یا که به دست خود رژیم کشته می‌شوند یا آنکه تمام راه‌ها را بر آنان می‌بندند و آنان را به خودکشی سوق می‌دهند. برای آن زن جوانی که در سنین ۱۲-۱۳ سالگی خود به‌سر می‌برد، دلیل خودکشی آن چه می‌تواند باشد؟ در چه شرایط و وضعیتی، خواست یک زن خاتمه دادن به زندگی و مرگ است؟ بنا به تمام این دلایل باید برای کسب علم و آگاهی و حیاتی آزاد مبارزه کرد و راهکار و چاره وضعیت موجود را در مرگ جویا نشویم. باید از رژیمی که زندگی ما را به زندانی باز مبدل کرده، حساب بپرسیم. باید این رژیم را که به سبب موهای نپوشانده یک زن او را می‌کشد، مورد حساب‌پرسی قرار دهیم. لذا آنکه برای ما لازم است، باورمندانه قدم نهادن در راه مبارزه است. آنگاه که برای آزادی خود قدم برداشتیم، وجهه‌های زیبای زندگی را نیز خواهیم دید. ما مجبور به زیستن زندگی که در آن چون برده و ابزاری می‌باشیم، نیستیم. به همین دلیل باید به نیرو و توان خود باور کنیم. خاکی که بر آن می‌زیسیم، خاکی است مقدس و چون گهواره‌ای برای انسانیت بوده است. زن برای زندگی پیشاهنگی کرده و امروزه نیز گرילהای YJA star پیشاهنگان آفریدن حیاتی آزاداند. ما زنان جوان نیز باید نیروی خود را یکی کرده و بر علیه اشغالگری و فاشیسم قیام کرده و مبارزه کنیم. قطع یقین آزادی پیروز خواهد شد. با زن زندگی آزادی، به آزادی خواهیم رسید.

اعلامیه و بروشورهایی را آماده کنیم و در میان اقشار جامعه نشر دهیم. این سخن رهبر آپو را که می‌گوید: «ای زندگی یا تو را نخواهم زیست، یا که به آزادی خواهمت آراست» را به فلسفه زندگی خود تبدیل کنیم. همچنین در هر کوچه و محله‌ای به جمع‌آوری امضا برای آزادی رهبر آپو اقدام کنیم. دولت اشغالگر ترکیه درصدد است که با پوششی حقوقی سیستم شکنجه و امحای امرالی را مشروع جلوه دهد و به همین منظور هر ۶ ماه جریمه‌های انضباطی را بر رهبر آپو و رفقای همراهش اعمال می‌کنند. ما می‌توانیم از هر گوشه و کنار جهان برای در میان گذاشتن احساسات خود و برای مختل کردن سیستم آنها، پی در پی برای رهبر آپو نامه ارسال کنیم. بر این مبنا می‌توانیم که فعالیت‌هایی رنگاورنگ را سازماندهی کنیم.

موضوعی دیگر که باید بر آن تأمل کنیم، مبارزه علیه ذهنیت مردسالار است. بخصوص در ایران و شرق کوردستان بعد از قیام زن زندگی آزادی کشتن و خودکشی زنان چند برابرافزایش یافته است. در سیستمی که رژیم آن را رهبری می‌کند، جایی برای آنکه زنان





شەھید تۆلەنلەر قەنىل

تاسە شىكىنر تاسە سى ئەۋىنەر و نازلاى

● ھاۋرىنى شەھید

يەك لەو ھەفالىنەش كە چەندجار لىك داپراين و ديسان بەيەك گەبشتينەۋە و لەدوا بەيەك گەبشتەنەۋەمان دا، لەگەلەيە كېۋونمان ھەرمان و ھەمىشەيى بوو، ھەفالى تۆلەلەلداھە.

پار بەھارنى كە بىنيمەۋە ماۋەي زياتر لە دووسال بوو كە ھەر يەكەو بو ئەركىكى رىكخستى چوۋبوۋىنە شوۋىنىكى زۇر جىاۋاز و دوور لەيەك. پىشۋازىكى گەرمى لىم كەرد و بە شوخى كەردن و پىكەننى جۋانتر لە ھەر جارى لە ئامىزى گەرم. بىرەۋەرى و خۇشەۋىستى ھەفالىنەمان، بى گومان تاسەي بەيەك گەبشتەۋە دروست دەكات؛ تاسەي گەفتو گۆيەكى تىر و پىر، تاسەي گۆي گەرتن بو يەك و ھاۋبەش كەردنى فېرۋونەكانمان، تاسەي خۋاردنەۋەي چاپپەكى دەۋرى ناگر لە دۋاي رۇژىكى بارانۋاي كە لەدەرۋە كارمان كەردوۋە و لەناۋ قور و چلپاۋادا خووساۋىن و بو ئەۋەيكە گەرم

لە ناۋ گەرىلادا و دۋاي ناسىنى ھەر ھەفالىك، پەيوەندىەكى تۆكەمەي رۋحى و مەنەۋى دروست دەبىت. چركە بە چركەي بەيەكەۋە بوون، ھەست بەيەك كەردن و خۇشەۋىستى و ھاۋسۋىمان بو يەك، دەبىت بە بىرەۋەرى و لەناۋ دل و لەناۋ مىشكمان دا نەقش دەبەستىت. خۇ لەناۋ ئىمەدا گەرد و غوبارى بىۋەفالىي و يەكتر لەبىر كەردىش نىە كە بلەين كالى كاتەۋە و داپپۋشىت. بە بۇنەي شەرت و مەرجى تىكۋشانىك كە دەيكەين، بە جاران دەبىت كە لەيەك و لە شوۋنىك داپىرپىن. بەلام ئەۋەي لىي دانابرىن و لىي دوور نابىنەۋە، ئەۋ بىرەۋەريانەن كە بە وردى و ھونەرمانەندە ھۇنىومانەتەۋە. چەندە لەيەك دوور بىن لە ھەستدا و لە خۇشەۋىستى دا لىك دانابرىن و ئەۋەش ئەۋ رازەي ھەفالىەتى ناۋ تەفگەرى ئاپۋىيە كە وا دەكات بۇيەكتر گىانىشمان فىدا بەكەين.

له گهل تهخته بهردى قورس و قايم شهرمان ده كرد و ئيرادهى ئيمه بوو كه له كوتادا دلى بهردى دهقه له شاندى و نهرمى ده كرد...

كوتايى هاوينه و بهر بهر هى يه كه م ساليادى شورشى «ژن ژيان نازادى»، هه قال توله لدان بو ئهركيكى ريځخستى مالئاوايى لى كردىن و برياره زوو بگه رپته وه. ديسان ليك دابران، بهلام ده زانم زوو دپته وه و بوچهند روزه و ده بيت زوو بيته وه و كاريكى زورمان له پيشه. هه قال توله لدان گهرايه وه و له امانه، له خو و له وشيارى دا، دهنگى له گويمان دايه، قاقاي پيكنه ينى و نوكته خو شه كانى و رپنو پنيه كانى بو كار و تيكوشان. ههستى پنده كه ين، ههست به ههستى پر به سوزى بو ريبه راپو، به شانازى كردنى به ناسنامه و شوناسه شور شيگزيه كه مان، ههروه ها ههست به ههستى بوركان ناساي له رق و قينى به رامبه ر دوژمن و خواست و ويستى بو توله كردنه وه و سهركه وتن. هه قال توله لدان ناو پته هى روج، ههست و سوزمان بووه و شه وهش تاسه مان ده شكينى و ده زانين كه شه و جار هيج كات لي مان دانابريئ. ئيستا ده زانم كاتي ك ده له ين «شه هيد نامريئ» يانى چى... يانى شه ناو پته بوون، نه زيك بوون و زيندو بوونه ي كه ئيستا له گهل هه قال توله لدان ههستى پى ده كه م. هاوري و هه قال م وه ك ريبه ر ناو ده لپن: «مان و هه بوون و ژيانى من بو توله سه نده وهى شه هيدان، ژيانى من بو بيكه ينانى نواوت و ناره زوى شه هيدان. شه من له گه ليانم، له گه ليانم هه تا ئامانجى شه وان بيكد پت».

بينه وه خومان زياتر و زياتر ده سپيرينه ناميزى گهرمى ناگرى گهشى شورش... ههروه ها تاسه ي شوخيه ك و دوو نوكته ي خوش، كه هه قال پيى له خو ده بنه وه و له قاقاي پيكنه ين ده دن. هه قال توله لدان تاسه شكينى هه مووى شه و تاسانه يه. تينووى فيربوون و فير كردن. ماندوو نه ناسانه و به دل و گيان كار كردن. هاورا بو چاي خواردنه وهى دهورى ناگر و گه رمتر له ناگر بو گه رم كردنه وهى كورى هه قالانى به ك روح له چهند جهسته دا. هه ر هه قاليك كه خو ناو پته ي فهلسه فه و رامانى ريبه ر ناو پو كرديت شه و تاسه شكينى نه ك ته نيا هه قالانى، به لكوو ئى گه ليكى تاسه بارى نازادى و خوشه ويستيه. هه قال توله لدان يه ك له وه هه قالانه يه كه ناو پته ي قوولا يى رامانى ريبه ر ناو پو بوو.

دواى به يه ك گه يشته نه وه مان و تا كاتى شه هيد بوونى له گهل يه ك و له ناو كورى هه قالانمان دا، زياتر و قوولتر له جار مان له سه ر ژيان و كه لين و قوژينه كانى، له سه ر تيكوشان و شورش و پيو بيستيه كانى تا ده گاته گورانى رووباره غه مباره كانى مسته فا دادار و شه منداله زيره كه ي ناو فيلمى شه ر قانانى په لكه زرينه كه له شه رى گه له خو جنييه كانى تابوان به دژى ژاپونيه كان روليكي بهر چاو ده گيريت و هه قال توله لدان ده يگوت شه وه شه منم، قسه مان ده كرد و جار و باره ش شان به شانى يه ك هيلتيمان هه لده گرت و بو ساز كردنى شوينى تيكوشانمان و خو پهروه ده كردنمان كارمان ده كرد و





شونينيز گه نجان له ميژوو دا بو ميژوو

سهنگه زيلان

سيستمى پلهدارى و هيرارشيك كه به فكرى پياوى فيلباز و كاهينى زيگوراته كان دامه زرا، گه نجان و ژنان بوونه يه كم توپىزى كومه لگا كه تهنيا له بوارى جهسته بيه وه بهرهمه كانيان بو بهرژه وندى گروهيكى بچووكى دهسه لاتخواز به كار بهيندرىت و بئى رول و بئى ناسنامه بكرين و هيچ نركيكى بهرپوه بهرايه تيبان پينه دريت. همموو دنيا له ناو چنگى ئهم دهسه لات داريه دا دهچوسيتته وه و نه گهر پيشى پئى نه گيريت ئه وه همموو دنيا به سروشت و كومه لگاوه له ناو دهبات. يه كمم چهوساوه و سهركوت كراوانى دهستى ئهم سيستمه ژنان و گه نجانن. نه گهر چاويك له همموو ميژووى ئهم پينچ هزار ساله بكه بن ئه وه ده بينين كه تهنيا گه نچ به كار هاتووه بو شهرى نيوان دهسه لاتخواز و ئيمپراتوريه كان. نه گهر كومه لگايه كيش پيوستى به شوړش و سهرهلدان بووبيت ئه وه ههر گه نجان بوونه پاريزه رى دهسه لات داران و له لايه نى بهرامبه ريش كه پيوستى به بهر خودان بووه ديسان ئه وه ههر گه نجان بوونه قه لغان و پاريزه رى زيد و نيشتمان كه يان. ئهم سيستمى ده ولت و دهسه لات كه ههزار ساله بوتته مۆته كه ي سهر كومه لگاكان، تهنيا له سه تا ۲% ميژووى مرؤفايه تى

كاتيك كه باس له گه نجان ده كه ين ههر زوو ئه وه مان به ميشك دا ديت كه پره له هيژ، باوه رى، وزه، نوئ بوونه وه، داهينان، جوانى، پاكى، زانايى، پيشه ننگ، بهر پرسيار و به ده يان شتى باشى ديكه كه باس له حه قيه ت، راستى و جه وه ه رى گه نجان ده كات.

گه نجان له سهرانسهرى ديرؤكى مرؤفايه تى دا ههر ئه وه هيژه پيشه وه بوون كه نه گهر نوئ بوونه وه و پيشكه وتن و پاراستن بو كومه لگا پيوست بووبئ يان نه گهر شوړش و بونباد نانه وه پيوست بووبئ ئه وه ههر ديسان گه نجان پيشه ننگايه تيان كرده وه. به لام به داخه وه ههر له ههزار سال بهر له زايينه وه كه



میژووپی گه نجان پیناسه ده کرا و له ژیر کاریگری هیچ پیاسالار، دولت، دسه لات خوازیک دا نه بوو، هه موو دونیای وروژاند و به تایبته دوو زلهیزی ئامریکا و شوړه وی پی حه پسان، چوونکه چاوه روانی ئه وه نه بوون که گه نجان بتوانن سهر به خو و به یه کگرتووی بتوانن له دژی دهوله تانی سهرمایه داریدا سهرهلدان بکن و سهرنجی ته وای دنیاش بو لای خوین رابکیشن. سهرهلدانی گه نجان له شاری مارسیلای پارسی فه رانس له سالی ۱۹۶۸ی زاینی دا یه کم سهرهلدان بوو که ناسنامه ی گه نجان بو هه موو گه نجان جیهان گه رانده وه و دوو بلوکی سوؤقیهت و ئامریکایان مه حکومت کرد و لایه نی سوؤسیالیزمی راسته قینه یان هه لبرارد. هه ر ئه وهش وای کرد که کاریگری له سهر هه موو گه نجان دنیا دابنیت و گه نجان بکات به خاوه نی ناسنامه ی خو ی. به لام به داخه وه هه ر زور زوو کاپیتالیزم به شیوازو ریپازی خه له تانندن و به لارید ابردن گه نجان له ناو خویدا تونده وه. هه کاره کeshی ئه وه بوو که کاپیتالیزم به وه ی زانیبوو که

پیک دینیت، له سه تا ۹۸ هه کی دیکه ده بته سیستمی به ریوه به رایه تی کلان و کومه لگای دیموکراتیک که له سهر دهستی ژن یان ئیلا هه دایک پیک هاتوه. له سیستمی به ریوه به رایه تی دیموکراتیکه دا که زورترین به شی میژوو له خو ده گریت، گه نجان هیچ کات نه چه وساونه وه و بو به رزه ونندی مرؤفه کان به کار نه هاتوون. به لام له کاتیک دا که پیایو فیلباز و حه سوود به عدالت و دادپه روه ری ژن هه موو ده سته که وه ته کانی ژن و کومه لگای قورخ کرد، ژن و گه نجی ته نیا بو به رزه ونندی خو ی به کار هینا و بی شوناسی کردن.

گه نجان شورشگر له هه موو سهرده میکدا بوونیان بووه و هه تا ئه مرؤکه میراته پیک له بهر خودان، جوانی، پاکي، پیشه نگایه تی کومه لگا و شورشیان بو به جی هیشتوون.

بی ناسنامه بوونی گه نجان هه ر له سهرده می پیدابوونی یه کم دسه لات و دهوله ته وه دهستی پیکرد هه تا مانگی مه ی سالی ۱۹۶۸. ئه م سهرهلدانه که به یه کم سهرهلدانی



له سهر ته واوی گه نجانی جیهان، به تایبته گه نجانی روژهلای نایین و گه نجانی کوردی خویندکاری زانکوکانی دهره وهی کوردستان دانا. نهو کاریگه ریبه له ههر چورالای کوردستان له سهر گه نجان هه بوو، به لام نه وهی که توانی نهو ناسنامهی گهنجیتیه له ژیر روانگهی پیرسالاری یان ژنیرتو کراسی رزگار بکات و بیهنیته وه سهر پینی خووی و بیداته وه به خاوه نی خووی، ریبه راپویه. ریبه راپوه ههر

نه گهر گهنج ناسنامه و فکری خووی هه بیت نه وه بو کاپیتالیزم ده بیته خه ته ریکی مه زن ههر بویه زور به جدی هه لسوکه وتی کرد و له بهرامبه ر گهنجان دا نهرم و نیانی نواند. له لاییکی تره وه سیستمی سو قییه ت گهنجه کانی بو گرینگ نه بوو و هیچ کاتیک پشتیوانیان دهر نه که وت. ههر بویه زور زووش به ره و پیر بوون و له ناو چوون چوو. بو یه که م جار گهنجان له سالی ۱۹۶۸ی زایینی



وه کوو ده لیت «به گهنجی ده ستمان پیکرد و ههر به گهنجیش سهر ده که وین». ههر نه وهش بوو به به لینی هه فالایه تی توکمه و راسته قینه ی ناو ته فگهری راپویی. نه گهر لیکولینه وه کانی ریبه راپوه ههر له کاتی لاو پتیه وه نه بوايه، نه وه گهنجان بی ناسنامه دهمان و به ته واوی شتیک به نیو راستینه و حقیقه تی گهنجان نه ده ما. ههر بویه ریبه راپوه توانی به هه لوپستی رادیکالانه ی خووی له بهرامبه ر نهو روانگه ناحه زهی پیرسالاری

به ناسنامه ی خویمان دهر که وتن و پیشه نگایه تییان بو کومه لگا کرد و کاریگه رییان له سهر ناستی جیهانی هه بوو. به لام به هوی نه بوونی ستراتیژی و تاکتیکی ماوه دریز نه یان توانی بین به جیگره وهی سیستمی ده سه لاتداری چه پ و راستی سه رمایه داری. گهنجانی ۶۸ چیگوارایان وه کوو پیشه نگیکی شو ر شگیر هه لباردبوو که نوښه رایه تی سو سیالیزمی راسته قینه ی ده کرد. به دروشمی گهر نیمه نه یکه یین نه ی کی بیکات؟ گهر نیستا نه یکه یین نه ی که نگی بیکه یین؟ کاریگه رییان

گهڼجانی وهک مهزلوم دوغان و عهلی چیچهکان له زیندان دا بوونه سه مبولی بهر خودانی و چوک دادان به دوژمن. شههید عه گید بوو به فرماندهی ئه فسوونای شهری کوردان و پیشه نگیه تی ئه رته شی رزگاری کوردستانی کرد. پاشانیش بو پهره پیدان و مهزن کردنه وهی ئاستی بهر پرسیاریتی شور شگیړانه، ریبه ر ئاپو یه کیتی گهڼجانی کوردستان YCK ی دامه زرانند. بهر پرسیاریتیش لهو بواره دا به ریڅخستن کردنی گهڼجان له چوار چیوهی به شدار کردنیان بو ناو ریزه کانی گریلا، چالاکي له ناو شاره کان دا و سهرهلدانی گهل بوو. کاریگه ریه کی یه کجار زوری هه بوو چونگه یه که مین ته فگه ر یان جولانه وهی گهڼجانی کورد به درئیایی میژوو بوو. ههر بهو شیوازه ی که پکک بوو به ناسنامه ی گهلی کورد، YCK هه ش بوو به ناسنامه ی گهڼجان. گهر ریبه ر ئاپو که سایه تی گهڼجیگی شور شگیړی پیناسه نه کردبا و ئه و ئه رک و بهر پرسیاریه تی میژووییه ی که له سهر شنیه تی بو ده ستنیشان نه کردبا، هیچکات شورش له

که ببوو به روانگه ی هه موو کومه لگا و پینان وابوو که گه نچ خاوه، نازانیت، هه ستیاره و بی ئه زموننه، راوه ستا و تیکی دا. هه موو خاله لاوازه کانی گهڼجانی به له بهر چا و گرتنی هه موو هه له ستراتیژیک و تاکتیکه کانی گهڼجان له سهره تاي میژووه وه هه تا ئه مرؤ، کردنی به خالی هه ری به هیژ و ناسنامه یه ک بو گهڼجان. به تیکوشانی هزرری و فله سه فی ریبه ر ئاپو گهڼجانی خویندکار له زانکوکان دا به ریڅخستن کران و روویان له کوردستان کرد بو ئه وهی که له ژیر داگیرکاری و قر کردن دا رزگاری بکه ن. «**کوردستان داگیرکراوه**» یه که م مانیفستوی شور شگیړی ریبه ر ئاپویه، کاتیکیش که هه موو جهسته ی هه ستی به داگیرکراوی کوردستان کرد له سهر هوشی خوی چوو. ئه وهش ههر ئه و هه ستی بهر پرسیاریتیه یه که له گهل روحی نازاد یخووازه ی گه نچ یه کتر ده گریته وه. ههر ئه وهش وایکرد که گهڼجان له هه موو کوردستان دا چالاکي بکه ن و گهڼجان به ناسنامه و باوه ری خویان له بهرامبه ر داگیرکاری فاشیست و قرکه ردا بین به خاوه ن رؤل.



بالی خویندکارانی ئه وروپا YXK له ناو کار و خهبات دا مایه وه. هه موو گه نجان له چوار لای کوردستان بۆ ئه وهی که پیلانگيری ناونه ته وه یی تیک بشکینن، به جهستهی خویان قه لغانی ئاگریان له دهوری ریبه ر ئاپو ساز کرد. به هه موو جیهانیان وت ئیوه ناتوانن خوری ئیمه تاریک بکه ن. بئ گومان ئه وهش هه ر ئه وه هه ستهی بهرپرسیاریتی و پیشهنگ بوونه یه که گه نجان له هه موو به شه کانی کوردستان نیشانیان دا. له رۆژه لاتی کوردستان به تایبته له زانکۆ کانه وه به ره وه قه ندیل پۆل به پۆل به شداری ریزه کانی گریلا بوون. له سالی ۲۰۰۳ دا YCK هه لوه شایه وه و ته فگه ری گه نجانی ئازادی کوردستان TCAK دامه زرا.

هیرش و سرینه وه له به رامبه ر گه نجانی ئاپویی له لایه ن ئامریکا، ئیران و تورکیه پیک هات، به لام ئه وه دیسان گه نجان بوون که به هه ستهی بهرپرسیاریتی خویان نه یانه یشت تیک بچن و دووباره خویان نوئ کرده وه. ئه مجاره له سالی ۲۰۰۵ دا گه نجان له ریکخراو و ته فگه ر هه نگاویان به ره وه به کومه ل

کوردستان ده ستهی پی نه ده کرد. چونکه ریبه ر ئاپو زه حمه تی ئه و ریگایه ی ده زانی و هه ر بویه وتی: « شۆرش له کوردستان وه کوو هه لکه ندنی چالوو به ده رزی وایه ».

ئه وه ناسنامه ی گه نجیکی شۆرشگيری کوردیه. ئه وه سۆسیۆلۆژیای راسته قینه ی گه نجیکی پیشهنگه. هه ر له سالی ۱۹۶۸ له وه هه تا ئیستا، ته نیا پکک توانیوه تی له جیهان دا گه نجان به ناسنامه ی خویان و به پشت به ستن به جه وه ره ی خویان له سه ر پی بگریت و توانای پیشهنگایه تی و نووسینه وه ی چاره نووسیان تیدا بوو ژینیته وه.

دوا رۆژ و داها تووی گه نجان ته نیا له ته فگه ری ئاپویی دا روونه و ده گات

به واتا و سه رکه وتن. یه کیتی گه نجانی کورستان YCK هه ر به رده وام بوو له کار و خهبات و پیشهنگی کردن دا هه تا سالی ۱۹۹۹. دوا ی ئه و ساله به نوئ کرده وه ی ستراتیژی، روانگه و جیهان بینی (پارادیگما) ریبه ر ئاپو، ته فگه ری YCK کار و خهباتی راگرت و ته نیا



لە دژى پيلانگىرى ناونەتەوھىيى لەسەر رېبەر ئاپۇ، بەشدارى ريزەكانى گەريلا بىوون، بىوون بە بەردى بناغە و دامەزىنەرى PJAK و نوپنەرايەتى تەفگەرى ئاپۇيى لە رۇژھەلاتى كوردستانيان گرتە ئەستۆ. گەنجانى وەك شەھيد رېبين، شەھيد عاكيف، شەھيد زىلان پەپوولە، شەھيد ھىمن بىكەس، شەھيد چالاک جوانرۇ و بە دەيان گەنجى خوین گەرمى تر بىوون بە پېشەنگانى شۆرش لە رۇژھەلاتى كوردستان و بە خوینو عارەقەى ناوچاوانيان ئەو بەشەى كوردستانيان لە بەشەكانى تر گرېدايەوہ.

لە ئىستادا رۇلېكى سەرەكى كە دەكەوئتە سەرشانى گەنجان و بە تايبەت گەنجانى ئاپۇيى، ئەوہيە كە لە دژى بىناسنامە كردنى گەنجان لە لايان داگيركەران و ھەموو سىستەمە دژە گەنجەكانى جيھاندا، بە تىككۇشان گەنجان بەيىنەوہ ناو رىنخراوہكانى خۇيان و بە ناسنامەى خۇيان بيان خەينە ناو كار و خەباتەوہ. يانى بۇ پىداويستى ژيان، زانست،

و سىستەمە بىوون ھاويشت. تەفگەرى كۆمەلى گەنجان ھەر لەو سالە دامەزرا و برپار درا بۇ ھەر چوار بەشى كوردستان سىستەمى سەربەخۇى گەنجان دابمەزىت. لە سالى ۲۰۰۶ دا كۆمەلگاي جەوانانى كوردستان KCR بۇ رۇژھەلاتى كوردستان دامەزرا. سالى ۲۰۰۷ YDG-H بۇ باكورى كورستان دامەزرا. لە سالى ۲۰۱۵-۲۰۱۶ دا بە پېشەنگايەتى گەنجانى YDG-H شەر بۇ سەربەخۇيى دەستى پى كرد كە بە شەرى خەندەق ناوبانگى دەرکرد. بە يەكيتى گەنجان، گريلا و گەل يەكینەى پاراستنى سقىل YPS لە بەرامبەر داگيركەرى و فاشىزمى دەولەتى تورکيا، پىك ھات. ۲۰۰ گەنج بە پېشەنگايەتى گەنجانى فەرماندە و فەداكارى وەكوو شەھيد چياگەر، شەھيد ئاخين، شەھيد فەراشين، شەھيد ئاندۆك، شەھيد ھىرش و ... لەو بەرخۇدانى و شەرى روومەت و ئازادىيەى كووردستان دا، گەيشتە شەھادەت. ھەر وەكوو ديارە پېشەنگايەتى گەل و شۆرشى كوردستانى گەنجانى ئاپۇيى بە ھيز وەرگرتن لە ھزر و رامانى رېبەر ئاپۇ توانيان ھەم لە ھزر، فەلسەفە و ناسنامەى گەنجىتى، ھەموو گەنجانى كوردستان و ھەموو گەلانى ئازادىخواز ھەنگاويكى تر بەرەو پېش بەن. ئەوہش ئەوہمان دەخاتە بەر چاو، لە كوئ پىويستى بە پېشەنگايەتى و بەرپرسيارىتى ھەبى، لە كوئ گۆرانكارى پىويست بى، لە كوئ پىويستى بە پاراستنى ناسنامەى گەنجىتى ھەبى، لە كوئ پىويستى بە شۆرش بى ئەوہ گەنجانى بەرپرسيار بى دوودلى لەو جىگايەن و چى پىويست بى پىكى دىنن. لە پېش ھەرکەس و گەلانى جيھانىش دا گەنجانى ئاپۇيى لە پېش بىوون و توانيوانە پىكھىنەر و خولقینەر بن. ھەتا گەردوونىش ھەبىت گەنجانى ئاپۇيى بە ناسنامەى خۇيان ھەر دەبن و بەردەوام دەبن. ئەو وزە گەنجەى كە لە رۇژھەلاتى كوردستانەوہ



ئەمىنىش لە وېم». ئەو ھەش يانى ئەركى ئىمە ئەو ھىيە بە گووتن، بە نووسين، بە ديمەن و بە پرتووک، وتەکانى رېبەر ئاپۆ بگەينين بە ھەموو گەنجانى جيهان. بە ھەستى بەرپرسياريتى و پيشەنگايەتییەو کۆمەلى جوان خۆى گەياندۆتە ھەموو جيهان و لە سالى ۲۰۲۳دا کۆنفرانسى گەنجانى ئوروپا و لە سالى ۲۰۲۴دا کۆنفرانسى گەنجانى رۆژھەلاتى ناوينى پيک ھينا و گەنجانى لە ئەرك و بەرپرسياريتيەك كە دەكەوتتە سەر شانيان، ئاگادار كرنەو ھ. لە كوردستان و بە تايبەت لە رۆژھەلاتى كوردستان لەو چوارچيۆيەدا بەرپرسياريتيەك كە دەكەوتتە سەر شانمان، پيک ھينانى ستراتيجى شەرى گەلى شۆرشگيريە و بە پيى ئەو ستراتيجيە خۆ بە ريكخستن كرنمانە بۆ سەرکەوتن. لە رۆژھەلاتى كوردستان و ئيران بە پيشەنگايەتى گەنجانى ئاپۆيى شۆرشى ژن ژيان ئازادى دەستى پي كروو ھ و دەرفەتيك پيک ھاتوو ھ كە بتوانين ئيمەى گەنجان بۆ پيک ھينانى خەيالى شەھيدانى ئەم شۆرشە، ھەموو گەنجان بە ريكخستن بگەين و دەبيت لەو قوناغە ھەستيارە ميژوويەدا بە ئەرك و بەرپرسياريتى خۆمان ھەستين.

بەرپرسياريتيەك كە

دەكەوتتە سەر شانمان،

پيک ھينانى ستراتيجى

شەرى گەلى شۆرشگيريە

و بە پيى ئەو ستراتيجيە خۆ

بە ريكخستن كرنمانە بۆ

سەرکەوتن

پەرورەدە و پيش بردنى شۆرش بە ھاوکاری يەكتر لە لای يەكتر، بېر و را گواستەو ھ، بېرار دان و لە كۆتاييش دا بۆ پيک ھينانى بېرار بگەوينە جولە و پيک ھينان. ھەر رۆژيش بۆ جوانتر پيک ھينان و نوئى كرنەو ھى رى و ريباز و خۆ نوئى كرنەو ھى بگەينە شيواز، خيراىى و ئوسلووبى ريبەر ئاپۆ. ئەو ھەش بى گومان دەبيتە ھوى گۆرانكاريەك كە لە كۆكەو ھەموو كيشەكان چارەسەر دەكات. بە گشتى ئەم شيوازە دەمانگەيەيت بە واتاي راستەقينەى كۆنفدراليزمى ديموكراتيەك. لەوانەيە زۆر لەمپەر بخەنە ريكاي ئيمەى گەنج، بەلام ھەرگيز نابى بەو بايانەى كە لە لايەن سيستمە داگيركار و فاشيستەكانەو بەرەو پرومان دین بەهژيین. ئەبى زۆر لەو مەزنتەر و گەرەتر خەيال بگەين و خيانەت لە خەيالە ئازادەكانمان نەكەين. ھەر وەكوو بېرمەندانى ئازاديش دەلين، «ئينسان بەقەد خەيالى گەرە و رومەتى خۆى ئازادە». جا بۆيە گەنج تەنيا كاتيەك كە لە ئافرینەرى ھزرى ديموكراتيەك و ژيانى ئازاد دا پيشەنگايەتى كرد ئەو كاتە دەتوانين بلين كە كاريكى شۆرشگيرانهى پيک ھيناو ھ و ئەركى شۆرشگيرانهى بە جى ھيناو ھ.

كاتيەكيش كە باس لە پيشينگ بونى گەنجان بە تايبەت گەنجانى ئاپۆيى دەكەين بەو واتايە نيە كە گەنجانى ديكە نابنە خاوەن ئەو خەسلەتە پيشەنگايەتى و بەرپرسياريتيەى كە ريبەر ئاپۆ دەلين. پيوستە ئيمەى گەنجانى ئاپۆيى خۆمان بگەينين بە ھەر گەنجيكي كوردستان و دەرەو ھى كوردستان و چى لە ريبەر ئاپۆ و شەھيدان فير بووين و دەبين ھەر ئەو ھەش بەدين بەو گەنجانە. ئەو ھەش ھەر ئەو پيوەرە سەرەكەيە كە ريبەر ئاپۆ باسى ليو ھ دەكات؛ «كتيەكانى من لە كوئى بيت،

چاوپینکە وتن لە گەل گەریلا

له دوو هه‌م سالیادی شوێشی «ژن ژیان ئازادی» وه‌ک ژیله‌مو چاوپینکه‌وتنیکمان له‌گه‌ل چه‌ند گه‌ریلای ئازادی کوردستان سازدا. ئه‌و هه‌ه‌قالانه‌ له‌ماوه‌ی دووسالی رابردوودا و به‌کاریگه‌ری شوێشی «ژن ژیان ئازادی» به‌شداریان له‌ گه‌ریلادا کردووه‌ و هه‌ر به‌و بۆنه‌ش له‌سه‌ر چه‌ند بابته‌ت پرسیارمان ئاراسته‌ کردن و ئه‌وانیش وه‌لامیان داینه‌وه‌.

ژیله‌مو

رفیق ژینا:

مسئله‌ مه‌م و مورد توجه در انقلاب «زن زندگی آزادی» درک جوهر این انقلاب است. انقلاب با زن آغاز گشت و در همان آغاز تفاوت خود را در حافظه‌ی تاریخی مشخص کرد. در واقع ظلم و ناحقی و نادیده گرفتن

همچون زنی دانشجو که در انقلاب شرکتی فعالانه داشته‌اید و از نزدیک شاهد آن بوده‌اید، دلیل پیشاهنگی زنان در این برهه مه‌م تاریخی چه بود؟



در عین حال جامعه واقعیت این شعار را نه تنها در حد تعریفی تئوریک، بلکه به عنوان فلسفه زندگی و یک فرهنگ مبارزاتی دید که اکنون در کوهستان‌های کوردستان هزاران تن آن را زندگی می‌کنند و زندگی می‌بخشند. همچنین دیدند که رهبر این فکر و فلسفه رهبر آپو، بیشتر از ۲۵ سال است که در چهار دیواری زندان امرالی و در زیر شدیدترین شکنجه‌های روحی و روانی به جرم آفریدن حیاتی آزاد در اسارت دشمن است.

نقش زنان در حفاظت از جریان اصلی انقلاب چیست؟

رفیق ژینا:

در این انقلاب آنچه بیش از هر چیزی دشمن را با ترس و خوف و سردرگمی روبه‌رو کرده بود، این بود که بدون اینکه کسی رهبری و لیدری زنان و جوانان را داشته باشد، انقلاب با این سطح از اراده، باوری و همبستگی در جریان بود. در جریان بازداشت‌ها و اعتراف‌گیری‌های اجباری رژیم در تلاش بود که کسی را یا گروهی را به رهبری اعتراضات متهم کند، اما آنکه عیان بود این بود که هر زن و هر جوانی خود رهبر و پیشاهنگ آن بودند. و این خود نشانی از سطح هوشیاری و آگاهی جامعه برای گذار از بردگی تحمیلی و حیاتی فاقد معنا دارد.

از لحاظی دیگر افراد و گروه‌های منفعت‌طلب زیادی در داخل و خارج ایران سعی در تحریف و به بیراهه کشاندن جریان اصلی انقلاب داشتند و

زنان از جانب ذهنیت مردسالار و دولت-ملت، در این برهه مهم تاریخی مجبور به توقف و نابودی است. زنان در شرق کوردستان و ایران بنا به پیشینه مبارزات انقلابیشان از زمینه‌ی مناسبی برای پیشاهنگی کردن چنین انقلابی برخوردار بودند و با قتل ژینا امینی این زخم چندین ساله از نو دهان باز کرد. اما این بار حقیقت و حقانیت «زن زندگی آزادی» ترس را از میان برداشت. زنان کوردستان و ایران با تمام وجود خود درک کردند که این تنها یک شعار نیست و فلسفه راستین زندگی و معنای حقیقی آزادی است. زنانی که سالیان متمادی مبارزه کردند و بارها در دام تعاریف ساختگی از آزادی و زندگی گرفتار آمدند، در این شعار حقیقت خود را یافتند. و این تبدیل به آن نیروی عظیمی شد که با فداکاری و بی‌باکی و روحیه‌ی انقلابی، پیشاهنگی این انقلاب را برعهده بگیرند.



كە رېڭەي خەلاسى نىشانى گەنجاندە و ھەر بۇيە گەنجان بە بوپىرى و چاۋنەترسانە خۇيان ئەسپاردە شۆرش و تەنانت بوون بە پېشەنگى شۆرش.

*بۇ بە پېۋىستەن زانى كە دەبىت بەشدارى رىزەكانى گەريلا بىن؟

كوردستان پارچە پارچە بوۋە و ھەر رۇژ زولم و زۆرى بەسەر گەلەكەمان دا دەبارىت. ئەو زولمە نە تەنيا گەلى كورد بەلكوو گەلانى جىرانىشى گرتۆتەۋە و بەردەۋام دەبىتە ھۆى ئازاۋە و ناخۇشى. بۇ تۆلەي ئەو گەلە ستەم لىكراۋە و بۇ رزگارى ئەو گەلە و سەرجم گەلانى ئازادىخۋاز كە بە درىژايى سالان لەگەل يەك ژيانمان كوردوۋە و ئىستا دوژمن ناتەبايىمان دەخاتە ناو، بە پېۋىستەم زانى كە بەشدارى گەريلا بىم. فكىرى رىبەر ئاپۇ بوو بە ھەۋىنى ئەو شۆرشە و تەفكەرى ئاپۇبىم ۋەك تەنيا ھىزىك دىت كە بتوانىت ئەو كىشانە چارەسەر بكات و ژيانىكى راستەقىنەمان بۇ دروست بكات. ھەر بۇيە برىارم گرت كە ئەمىش بىم بە بەشىك لەو تىكۆشانە كە لە پىناو ئازادىگەلى كورد و گەلانى جىرانمان دا دەكرىت.

با موج سواری سعی در دزدیدن ارزش‌های برآمده از انقلاب بودند؛ اما جامعه به سطحی با ارزش از هوشیاری و آگاهی رسیده است و به هیچ فرد و جریان موج‌سواری اجازه دخالت و تحریف انقلاب را نمی‌دهد. در صف جلویی نیز زنانند که حافظان جریان اصلی انقلاباند و با صمیمیت تمام می‌توانم بگویم که تا رسیدن به پیروزی با جان و دل از آن محافظت می‌کنیم و به این گفته خود ایمان دارم. زنان به درک راستین انقلاب رسیده و اگر اندک نیز باشد آن را تجربه کرده‌اند، عشق زنان به انقلاب و ایجاد زندگی سرشار از معنا و آزادانه ضامن حفاظت از ارزش‌های والای انقلاب است.

ۋەك گەنجىكى كورد، سەرەپاي ھەولئى
سالانى دوژمن بۇ ترساندن گەنجان، ھۆكارى
چاۋنەترسى گەنجان لە ۋەستاندەۋەيان
لەبەرەمبەر دوژمن و نۆكەرەكانى، لە چى دا دەبىن؟

ھەقال كۆمار:

لە زاتى جەۋانان دا ترس نىيە و ئەۋە دوژمنە بە گرتن و برىن و ئەشكەنچە دەبىھەۋىت ترس بختە ناو جەۋانان. زولم و زۆرى رۇبىم لەسەر كۆمەلگا و جەۋانان گەشىتەبوۋە ئاستىك كە ئىدى تەھەمول نەدەكرا. جەۋان ناكەۋىتە ناو كۆت و بەند، و لىگەرانى جەۋانان بەربەست ناكرىت، ھەر بۇيە جەۋانىك كە لەبن زولمى دوژمن داىە، بە بەردەۋام دەبىھەۋىت لەو ۋەزەيەتە خەلاسى بىت و تىپەرى بكات. «ژن ژيان ئازادى» ئەو فەلسەفە و رىبازە بوو

ۋەك گەنجىكى ھونەر مەند و لەگەل

ھاۋرپىيانى خۆت چالاكانە لە سەرھەلدان دا

بەشدارىتان كورد، گەنجان پېشەنگى

دەست پىكردنى ئەو قۇناغە بوون و ھەن،

بە پرواى ئېۋە بۇ سەر كەۋتنى شۆرش

ۋەك گەنج دەبىت چى بکەين و چ ئەركىنمان

لەسەر شانە؟

ھەقال كۆمار:

پېۋىستە سەرەتا بزانىن كە ئەۋشۆرشە بۇ چىيە و دەبىھەۋىت چى دروست بكات. ھەر گەنجىك

زۆر بهرهمى هونەرى كەسەرچاوهى
له جۆش و گوړ و تىنى ئەو قۇناغه
ده گرت بلاو بوونهوه، به راى ئيوه
هونەرى شۆرشگيرى چيه و بهرپرسيارى
هونەرمەندانى گەنج لهو قۇناغه دا چيه؟

هەقَالَ هۆزان:

هونەر هیزى گەل نیشان دەدات و کەسێک ناتوانیت به هەلە تێگەیشتنى خۆى، سنووردارى بکات و بەلارێیدا بیات. هونەر سنووره کان دەشکینیت و تێپەریان دەکات. هونەر پێزانین و زیندوو راگرتنى نرخەکانى کۆمەلگایه و بە بەلگە کردنیکی ئەدەبى له بەرخۆدانى و شۆرشه. لهو قۇناغه زۆر وینە، نیگارکێشى، گۆرانی، هەلبەست، فیلیم و ... بهرهم هیندران که سەرچاوهیان له شۆرش و بەرخۆدانى سەر شەقام دەگرت. ئەو کارانە به نرخن و جیگەى پێزانین و شوێنیان دەمپینیتەوه. هونەرمەندانمان پێویستە لهو قۇناغه به ناسنامەى هونەرى شۆرشگيرى کار بکەن و بهرهمەکانیان بییتە چەقلى چاوى دوژمن. دەبییت کارى هونەرى بییتە سەرچاوهى ئیراده، باوهرى و هیوا و رێگە نەدات به فەرهنگی شکهست و بئهیواى. بۆ هەر شارە و هەر ژن و گەنجیک که خوینى سووریان پێشکەش کرد، دەبییت هونەرمەندان

که له کۆمەلگادایه به جۆریک له جۆره کان له رژیم نارازیه و خوازیارى ئال و گوړیه. هیز و توانای گەنجان سنووره کان ناسییت و گەنجان هیزی تیکبردن و سەرله نوئ ئاوا کردن و خولقاندنهوهن. بۆ ئەو مەبهسته ئیمه گەنجان دەبییت باشتر خۆ بهریکخستن بکهین و له کۆمەلگادا هەر یه کهمان له بهرامبهر کۆمەلگاکه مان دا خۆ به بهرپرسيار بزاین و بۆ ئەو ئەرکانهى که ده کهوتنه سەر شانمان، دوو دوو و سى سى وهرین گەل یه کتر و خۆمان له بواری فکرى و تاکتیکی خۆپاراستنهوه پهروه ده بکهین. ئەگەر هەر یه کهمان نارازى بییت و بهلام نه زانییت چى بکات، ئەوا ناتوانین بههیچ کوئ بگهین. دەبییت هەر فکریکی نارازى بزانییت له چى نارازیه و چى دهوییت و بۆ ئەوه بکه پێی بگات، دهبییت چى بکات. ئیمهش چەند گەنجى هاوړپى یه ک بووین و به کارى هونەریه وه سەرقال بووین. سەر هەلدانه کان دا هەر زوو شارى ئیمه شى گرتەوه و ئیمهش که برواپینکراوى یه ک بووین بریارمان گرت که بکهوینه نیو جهریان شۆرش و نه کهوتنه ناویمان وه ک بئویزدانیه کی گهوره ده دیت. له ماوه یه کی که م دا توانیمان بهرهمى هونەریش دروست کهین و له خیابانه کانیش دا به بەرده فرکه و ږوون کردنه وهى خۆمان و دهووبه ریه کانمان، تا ئاستیک ریکخستن بوونیکی ئەگەر بچوو کیش بییت، دروست بکهین. هەر بۆیه ده لیم گەنجان دلنیا بن که یه ک ئەوه یکه ریکخستن بوون شتیکی سهیر و سه مه ره نیه و هەر هاتنه گه لمان له گه ل یه ک و دیار کردنى ئامانج و رێگه و پێویستیه کانى گه یشتن به ئامانجه؛ دووه میش ئەوه یکه بزاین بئ ریکخستن بوون گه یشتن به ئامانج پیک نایهت و خه ساره کانى زیاتر ده بییت له بهرهم.

نېوه وهک خویندکارېکې
زانکو، دهزانن که خویندکاران له ناو ته فگهرې
که نجانې جیهان دا بهردهوام وزه و پیشه نگی
سهره لډانه کان بوون؛ به پای نېوه خویندکارانې
روژه لات و ئیران له شورشې
ژن ژيان نازادی دا، تا چ راده یهک توانیان پوځ
بگيرن؟

هه قال سارينا:

دانشگاکان هه لگري ميراتيکي به نهرزشي
وهک ۱۶ ی نازهرن و نهو و فرهیهک له رووداوی
هاوشیوهی وهک کوی دانشگا تاران و...
به شیکن له حافظه ی میژوویي دانشجووه کانی
ئیران و روژه لات ی کوردستان. رژیمی
سهرکوتی ئیران بهردهوام هه ول داگه که نهو
حافظه میژووییه بسریتوه. ۱۶ ی نازهری کرد
به جونغی شادی و جیگه ی جهولانی سپای
تیروریستی له دانشگاکان و بهردهوام هه ولی
داگه که رهوتی راستی جوولانه وهی
دانشجووی به لاریدا بوات. له به شیکی
ناره زایه تیه کانی سالی ۹۸ و جیا له نهویش،
به راستی نه قشی دانشجو که مرهنگ ببوو
و کاردانه وهی که مپوو. شورشې «ژن ژیان
نازادی» بوو به نوقته عه تفیک و
خالیکی وهرچه رخان له میژووی
جوولانه وهی دانشجووی و
دانشجوو گرایه وه مهیدانی
تیکوشان.

به هونه ره که یان بینه دهنگی داخوایان و بو
جیهانی بگویند نه وه. نه گهر وابکه یین ده توانین
نیمه ش بیین به گوشه یهک له و قاره مانیه تیه
شهید هوزان و شهید مزگین و شهید
خلیل و به ده یان شهیدی تر که له
دهستیکیان دا چهک هه بوو و له دهستی
تریان دا ساز و کامیرا، بوون به نادره سی
هونه ری شورشگیرانه و بوون به شورشگیریکې
هونه رمند و خزمه تی شورشیان کرد. هه روهک
ریبه ر ناپو ده لین «شورش هونه ری هه ری
مهنه» و با نیمه ش دست له دهستی یهک،
هونه رمندانه شورش بهونینه وه. له دهسپیکې
شورشې ژن ژیان نازادیش هونه ری شورشگیری
دیتمان که ته سیریکې زوری له نیشان دانی
راستی دووژمن و بهر خودانی گه نجان و ژنان
و هه روه ها به ریکخستن کردنی گه نجان هه بوه،
بویه ده بی هونه ر به تواوه تی له خزمه تی
شورش و شورشگهران دا بی.



که پېشهنگ ئاوپتهی ئه و تايه تمه ندیانه بوو، دبویت به پېشهنگ و ده توانیت قورسای باری پېشهنگایه تی بگریته سهر شان.

بئ گومان نه قشیکه فره و بهرچاوی دانشجوو له شورشى «ژن ژيان نازادى» دا ههس، له دانشگاگان چالاکی گهلیکی فره رهنگ و خهلاقانه مان دیت و ئه وه بوو به وزه بۆ شه قام. به لام که مه و ده بییت دانشجوو پېشهنگی سهره کی شورش بییت. دانشجوو هیزی فکره و خوئی ئه شناسیت و دوژمنه که شی ئه شناسی، ئه و ناسین بۆ دوژمن جیگه ی ترسه و بۆ دانشجوو ئاوانتاژه. ده بییت ئه و ئاوانتاژه باش به کار بییت و بۆ کۆمه لگا ئیستفاده ی بییت. ناییت که ته نیا وه ک تیئوری و له قسه دا بمینیت و ئه شی بکه فیته پراکتیک و کرداره وه.

له ناو گهرمه ی سهره هه لدا نه کانی ژن ژيان نازادى دابوون و به شداریتان له زۆر چالاکی دا کرد، ده بییت هه ندیک کهس پرسیار بکات کاتیک که شورش له ناوخۆ دهستی پین کردوه چ پوپیست ده کات که به شداری له ریزه کانی گهریلا دا بکهین، ئیمهش وه ک گهریلا ئه و پرسیارا ئاراسته ی ئیوه ده کهین، بۆ چی به شداریتان له ریزه کانی گهریلا دا کرد؟

بۆ سهرخستنی ئه و قۆناغه چ بهر پرسیار به تیه ک ده که ویته سهر شانی خویندکاران؟

هه قال شورش:

که شورشى «ژن ژيان نازادى» له ره هه لاتی کوردستان دهستی پین کرد، هیواپه کی تازه له نیو گهل دا ساز بوو، به تايهت له نیو گه نجان دا ترسیکی چه ندین ساله که ده سه لات به ئیعدام، کوشتن و برین و زیندان سازی کردبوو، شکا. له و سهر ده مه دا شتیک که زهر به ی به هیز له دوژمن بدا به شدار بوون بۆ نیو ریزه کانی گهریلا یه چونکه هیچ رېگایه کی دی نه ماوه که ئیمه ی گه نجان رووی تیکهین، ههر له بهر ئه وهش به شدار بوون بۆ نیو ریزه کانی گهریلا رېگایه کی ههری سهره که یه. ئیستا به شیکی جهوانان چاره سه رى له هه لاتن و چونه بۆ ئه وروپادا ده بینن. ئه وروپا رې چاره ی رزگاری له دۆخی هه یی نیه. مه گهر ئیمه له چاره سه رى بۆ بونیادنانی ژیانیکى نازاد ناگه رپین؟ که ئیستا که چاو له دۆخی خۆمان و ته نانه ت ئی دونیاش ده کهین، ده بینن که

هه قال سارینا:

که باس له خویندکار ئه کهین باس له جوان و ژنانیکى جوان ئه کهین که له دبیرستان و دانشگاگانا دهرس ئه خوینن. دبیرستان بنکه و سهرچاوه ی وزه ی تازه یه. وزه ی تازه بۆ شورش، بۆ گۆرانکاری، بۆ ئافراندن و ئاوه دان کردنه وه و فره ی شتگه لی تر. به ئه و هه ساسیه ته ئه شی که خویندکار گه لی قۆناغه یلی جودای خویندن، ههست به بهر پرسیاریه تی بکه ن و خاوه ن له ناسنامه ی خۆیان دهر که ون. ئه رکی پېشهنگایه تی له سه ر شانی ئیمه یه و ئه و قۆناغه له پېشهنگی خوئی ده گه رپیت. پېشهنگ ئاراسته ده کات و رن نیشاندهر ده بییت بۆ ته واوی کۆمه لگا که ی. فه داکاری، بویری، هه لمهت به رى، خولقینه رى، چاو کراوه بوون، زانا بوون، خاوه ن ههست و سۆز بوون و زۆر تايه تمه ندی جوانی تر، ده بن به تايه تمه ندی که سی پېشهنگ و ئه وکات

ھېزىكى خاۋەن فېكر، ستراتېژى و تاكتىكە و بى گومان ئەوانە بۇ پىادە كىردن لەسەر شەقام و ناو گوند و شارەكانە.

ھەر گەريلايەك ھېزىكى پەروەردە كراو و رېكخستن بوويە كە لە رېگە و رېبازدا دەولەمەندە و تاكتىك و ستراتېژىيە كى دىارى بۇ سەر كەوتن لە ئامانچدا ھەيە. ئەو گەريلايە دىسان دىتەوہ ناو گەل و راستەو راست بە ئىرادە و بەخۇباوہر بەرپرسىارىيە تى پېشەنگايە تى دەگرىتە ئەستۆ. گەريلا دەزانىت لە كوئوہ ھاتوہ، چى دەوئىت و ئەوہى دەبەھوئىت چۆن پىك دىت. ھەر ئەوانە دەگوازىتەوہ ناو گەل و لە روون كىردنەوہى گەنجاندا رۆلئىكى دىارى دەبىت. سەنگەر بەندى و شىواز و رېبازەكانى خۇپاراستن دەزانىت و بە گوئىرەى ئەو راستىە مەكانىزمى خۇپاراستن لەناو كۆمەلگادا چالاک دەكات. بۇيە بوون بە گەريلا لەو قۇناغە مېژووئىيەدا و بۇ سەر كەوتنى شۆرش پىويستىە و زامنى سەر كەوتنە.

رېنگەى چارەسەرى بۇ تەواوى پرس و كىشەكانى كۆمەلگا فېكرى رېبەر ئاپۇيە.

بەشىك لەو كەسانەى كە لەنەزىكەوہ ئاگادارى بەشدارى من لە رېزەكانى گەريلاداش بوون سەرەراى دىلسۆزى و خۇشەويستىان بۇ گەريلا، نەزەريان ئەوہ بوو كە لەكاتى شۆرشدا لەناوخۇ بىمىنەوہ. بەراى من بەشدارى لە گەريلا و ھاتنە سەر چىا ئازادەكانى كوردستان پچران و دابران لە شۆرش و لە شەقام نىە؛ بەلكوو پىچەوانە زياتر و زياتر بەكەلك بوونە بۇ شۆرش و دەتوانىن بلەين تەننەت پىويستىە. راستە ھەستى تۆلە و رق و قىن بەرامبەر دوژمن ھەيە، بەلام كىشەى سەرەكىمان لەسەر شەقام لاوازى لە شەقامىكى رېكخستن بوو و خاۋەن تاكتىك و ستراتېژى داىە. لە نەبوونى ھەريەك لەوانە، دواى ماوہيەك دوپاتە بوونەوہ و دەرجا لىدان لەگەل خۇى دىئىت و ھىز و وزەى ئىنسان بەرەو خسار دەچىت و ناگەشىتەوہ. گەريلا

لە كاتى سەرھەلدانەكاندا تا ئاستىك خۇتان بە رېكخستن كىردبوو و خاۋەن كارىگەرى بوون، پىويستى رېكخستن بوون بۇ گەنجان لە ئىستاكەدا لە چ ئاستىك داىە؟



هه قال جهنگاوهر:

زيښتی و بهدنیه، ریبهر ناپو به گرینگی ریکخستن بوونی کورد شهری که سایه تی دهسپیکرد و که سایه تیکی کوردی نازادی بونیاد نیا که ئیستا ئه وینین به کم ترین نمکاناته وه له بهرانبهر دوومین ئه ترشی ناتو بهر خودان ئه کات و له زیندانه کانی ئه وین بوونه به سه مبولی ژن ژیان نازادی. ئه ویکه ریبهر ناپو بو گرینگی ریکخستن بوون ئشاره تی پی ئه کا ئه یژن که «له کوردستان بی ریکخستن، گه لایکیش داناکه فیئت» پیویسته ئیمه ییش وه کوو جوانان به شدار بوون له ریژکانی گریلا ته نیا وه ک شهری چه کداری دهس نه گرین و به مژارکی پهروه دهی و به هیژترین ریکخستن بوون بو خوه مان له نه زهر بگرین تا بتوانین هم له بهرانبهر هیژشی چه کداری و هم هیژشی فکری و ئیدولوزیک خوه مان قهوی کهینه و.

وهک ته فگهری گه نجانی روژه لات دهستان به هه لمه تی کاتی توله یه کردوه، بوچی له و قوناغه دا پیویست به هه لمه تیکی وها هه یه؟ و په یوه ندی ئه وه هه لمه ته له گه ل شورشی ژن ژیان نازادی له چی دا ده بین؟

هه قال جهنگاوهر:

هه روا ئه زانین فرهی وهخت دیمانه که حمله یک ئیعلان ئه بی و نایکی تایبته به خوهی هه یه. هه میشه ئیمه ییش وهک جوانان تایبته له بهرانبهر دووژمنا هاینه ناو تیکوشانیکا و دوژمنیش له دواتر فره تر هیژشی خوهی سه نگین تر ئه کاته و بو ئه وه وهک قوناخیک که ناوی قهرار ئه گرین فرهی وهخت ته سمیم به ئه وه ئه گیرگی که له بهرانبهری هیژش و چهوسانه وهی دووژمن که له سه ته چی

له دهسپیکدا سالیادی شورشی ژن ژیان نازادی له ریبهر ناپو که خوهنی راسته قینهی هزری و مهعنه وی ئه م شورشیه و ههروه ها له هه موو شه هیدانی شورش پیروز ئه کم، هه روا ئه زانین شورشی ژن ژیان نازادی فره فره قی له ته ک سه ره هلدان و شورشکانی قه بلی وهک ئابانی ۹۸ و بهر له وه تر هه یه، ئه توانین بیژین یه که مین خال له سه مژاری ژن وه کوشتنی ژینا ئه مینی بوو که به گوتنی ژن ژیان نازادی هیژی په ره ستادنی بوخوهی بناخه گرت، بویه به جوانانی سه قز، ژنانی سنه، مه باد و کرماشان و هه موو شاره کانی روژه لات و ئیران دهسی پی کرد، هه موو قشریکی ناو خوه یا جی دا. ئه مه بو ئیمه ییش که له روژه کانی دهسپیک دا بووین، بو مان فره سه رنجراکیش بوو چون هیژیکی گه وهی جوانان و ژنانی دا نیشان گه له کمان و دوژمنانمان. بویه ریبهر ناپو له کتیوه کانی نشاره ی به م گرینگیه ئه کا که تا «ژن نازاد نه بیته، کومه لگایش نازاد نایته» بویه مژاری نازادی ژن خالیکی هاوبه شه که ئه توانیته هه موو کومه لگا به دور یه کا ریکخستن بکات. ههروه نشاره تان کرگه، ههستی و جهوه هری ئینسان له سه م کومه لگای بوونه و به تاک ناتوانیته ژیان بکات بویه بو هه ر کاریکی بوچکیش پیویستی به په یوه ندی زمانی و فکری ههس. ئه مه نه ته نیا به ئیمه ی کورد به لکو بو هه موو ئینسانه کان مه شمو ولیه تی ههس. ئیستاش ئه زانین که به دریژی میژووی ئینسانی، له سه م کوردان قه تلعمی فیزیکی و ئاسیمیلایونی فره ههنگی و زهنیه تی به ریژه ئه چیته، بو ئه وه سه که کورد له هه ر نه ته وه یک فره تر له کورد بوون خوهی ده ر ئه چیته، بهرانبهری ئه م پیلانه داگیرکهری

بان له سهر ريبهر ناپو و گهل به تايبته جوان به رپوه نه چيټ حمله يک دهس پي بکات بو. نه وه سه که له نه وه لهو حمله دهسپنک له که سايه تي ئيمه شروع نه ویت. بهرانبهر شهري

تايبته و تهئسیراتی دووژمن له خوهمان دهس به پاککردنه وهی فکری له هر لاییکه وه نه کهین ، به دوی نه وه نهو به چالاکی و ریکخستن کردن له عهرسهی مه یانی دا جواری دووژمن نه درگیته وه. تا گه یشتن به هه ده فی حمله و سه رخستنی ئازادی فیزیکی ريبهر ناپو و بنخستنی دووژمن بهم شیوه به ردهوام نه کهین. حمله یکیش که ئیمه وه ک جوانانی و ژنانی جوانی روزه لاتنی کوردستان و ئیران دهسمان پي کرگه لهم چوارچیوهیه و به ئارمانجی ئازاد کردنی فیزیکی ريبهر ناپو و توله سندنه وهی هه موو شهیدانی ریگای ئازادی و لهم دواییشه دا شهیدانی شورشی زن ژبان ئازادی به سه مبولی هه قال توله لدان بچینه سهر دووژمن و نهو په یامه به رژیمي داگیرکهری ئیران بدهین که ناستهنگی له بهرانبهر بلاو بوون فکری ريبهر ناپو، سیداره کردن، کوشتنی کولبهران، شکه نجه و ته جاوز به جوانانی ولاتمان بهو ره حه تیه نیه و تاوانی هه یه. به حمله ی کاتی توله یه توله ی سالان له دووژمنانمان نه گرینه وه.



بیردهی پر بی مستی گرنجیکی دل پر له قین

له بیرهوهری روژانی سهر شه قامی گهنجیکی کورد



چیاکو

بوونی چهند شاریکی نوئ دهبوو به جیگهی که یف خووشی. لهسه ر ئینته رنهت سه ره له ناگرین و ههواله کانی خو پیشاندان و فیلم و وینه کانی سهیر ده که یین، به ههستانی هه ر شارهو زیاتر وزه ده گرین. ئیتر ههوالی کوشتنی گهنجی کورده بلاو ده بیته وه. دوژمن هاره و دهست ناپاریزی. ئیمه له شاروچکه که ی خو مان که له زاهیردا جارئ که شیکی ئارامی هه یه، به لام له ناخدا...، که میک ترس و زیاتریش پرسیار و پرسیار وه ک خو ره که وتوته گیانمان. ئه و گهنجانه بو ده کوژرین و بو بریندار

کو تایی هاوین و مانگی خه رمانان بوو، ههوالی کوشتنی کچیکی کوردی سه قزی به دهستی گه شته کانی به ناو ئیرشادی رژی م له تاران بلاو بووه. دوا به دوا ی ئه و رووداوه ئه وه ی ده بیندرا و ده بیسترا، ههوالی سه فره لدان و خو پیشاندان به دژی رژی می ئیران بوو که له سه قز و کوردستانه وه وه رئ که وت و گه یشته چوار لای ئیران... ژینا بوو به ره میزی سه ره لدان و ژن ژبان ئازادی بوو به فه لسه فه و ری بازه که ی. بلاو بوونه وه ی سه ره لدانه کان بو ئیمه گهنجان بوو به جیگهی وزه و هه ر روژه و په یوه ست



چەندە دوژمن زالم و غەدار
بیت، بە ھیزی گەل و گەنجان
باوەرم و وەک گەنجیکی
ئەو ولاتە گەشبینم بە
گوربوونەوہی ئەو روژانہی
سەر شەقام و دەزانم کہ
تیکۆشانمان ئەو دوژمنە خوین
خوارە بە چۆک دادینتی

ئیسٹا وا دوو سال بەسەر گەرم و گوری ئەو
روژانہی شەقامدا تیپەری. ھەر روژ کوشتن و
سیدارە بەردەوامە و دوژمن ژنان و گەنجانی
کردۆتە ھەدەف و تۆلەیان لێ دەکاتەوہ؛ لە
تەسلیم وەرگرتن و بئێرادە کردنی کۆمەلگا
پاشگەز نابیتەوہ و بۆ پاراستنی دەسەلاتەکە
ھارتەر لەجاران شاقەلان دەگری و بەدار و بەرد
دەوہری. بەلام چەندە دوژمن زالم و غەدار
بیت، بە ھیزی گەل و گەنجان باوەرم و وەک
گەنجیکی ئەو ولاتە گەشبینم بە گوربوونەوہی
ئەو روژانہی سەر شەقام و دەزانم کہ
تیکۆشانمان ئەو دوژمنە خوین خوارە بە
چۆک دادینتی. با خۆمان بەرێکخستن بکەین و
تۆلەیی خوینتی سوور و ئالی رزای سەر شەقام
بستینینەوہ. باش دەزانم کہ ئیسٹا کاتی
تۆلەییە...

عم گید

به شینک له هۆنراوهیه کی شههید تۆ له هلدان قه ندیل بو بیره وه ری شههید «عه گید ئیبه ک»

عم گید خۆش بھوه

خۆ هه عم گیده ده بینه شه وانر ئا پۆ

سه ت دانر سه تانه بهر دیک

ناور که فال هه لده گرت

و پسته دانر سه خۆ له پۆتو

ئهورۆ گیل و ولات پیت که یف خوه شن

لینگت له سه خۆ له عیش را کسینه

به سالانه ده لینه، فلان ولات ئوالیسه هیهو

خۆ ده ست ده لره من عم گیدم

فلان گیل سامو و راره هیهو

لینگت ده لره من عم گیدم

فلان فیرۆ پالوانر هیهو

دایکت ده لره تو عم گیدر

ئهورۆ کورده ستان زکر بو خۆر ناسووتیو

ئوه نیه خاگر کورده ستان له باوه شر گرتوور

ده لیت من عم گیدم هیهو

خۆ عه زر نسته مان ده ره وه عم گیدان

ده با فیشگر داگیر کهر انوو، چاوس زالمانوو، زفانر

که سر له خۆر ناگر

خائینه مان ده کهور

خۆ بهر نه رازاوه که ت و

ئهورۆ عم گید بوو به

ناوچاوان به هیه بته که ت ده لره

عم گید!

من عم گیدم

جلم کانت، په ده ر ئازاوس بورو وازر و

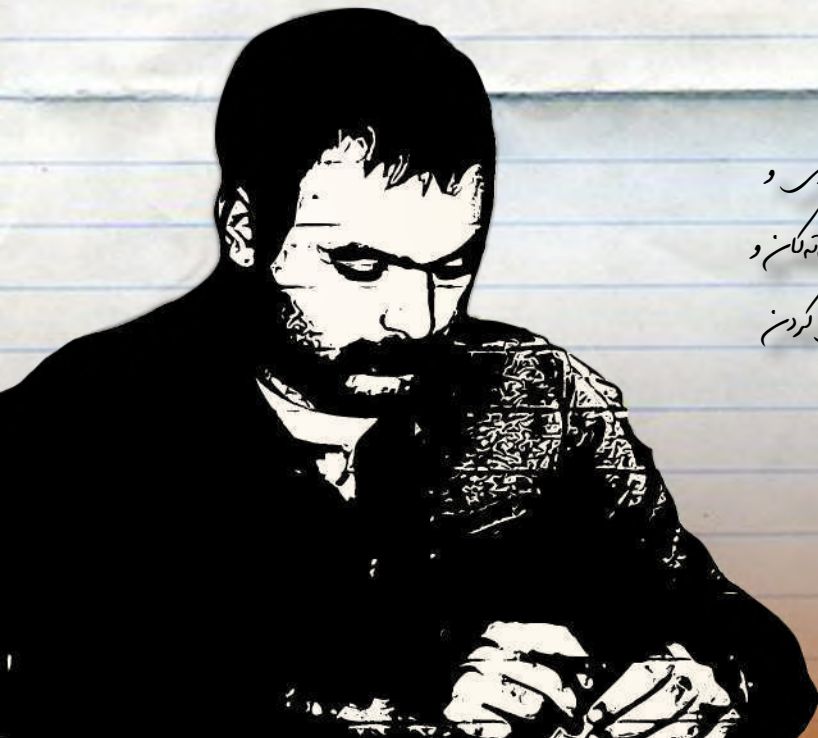
دیمو کراس تاجره کاس و بهر افبهر ده ولته کاس و

ئاشتر داگیر کهر انر دراند و روور په شر کردن

خۆ بو خۆت گوته بووت:

عم گید له ده ستایر نابو و

له ئامیتر چیا کاس دایه



چەند وڭنەيەك لە چالاكیەكانی هەڵمەتی «كاتی تۆلەيە»



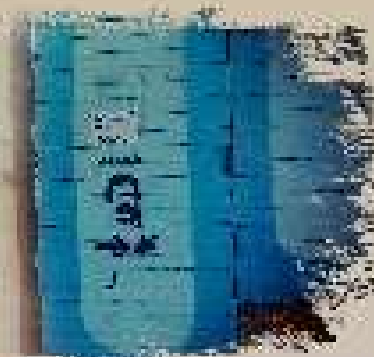
بانە



سەقز



سەنە



مەریوان



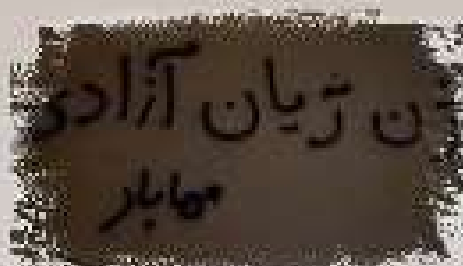
بۆکان



پیرانشەر



کامیاران



مەهاباد



کرمەشان



مفهوم زندگی در لابلای مبارزات

زنان کورد

پری آواز ●

است. همه رویدادها، قصه و پیشگویی‌های زندگی و تاریخی سرشار از معنا، از نبرد و مبارزه برای زندگی آزاد، چون میراثی گرانبها برای ما برجای مانده است. قصه (داستان) که با اشکال گوناگون روایتی سروده می‌شوند، روایتی از جنگ میان خدا و الهه‌ها، که در واقع همان نبرد ما بین حقیقت و دروغ است و نبرد در جستجو و تکاپوی آزادی است را برای ما بازگو می‌کنند. از آن روایت می‌کند که زندگی موجود در جامعه طبیعی همچون که از نامش پیداست، زندگی طبیعی، چگونه

اگر قرار بر آن باشد که از سیما و صدای زندگی بگوییم، بطور مختصر هم اگر باشد لازم است که سفری به تاریخ بشریت داشته و از آنجا شروع کنیم. زن و زندگی چگونه قادر گشتند که به شیوه‌ای درهم آمیخته گذشته و رویدادهای انسانی را در تاریخ معنا بخشند و آن را به شیوه‌ی فرهنگ و هنر ابراز کنند؟ برای دست‌یافتن به پاسخی صحیح برای آن، نخست باید از خود آغاز نموده و بدین منظور در شخصیت خود، زن را تحلیل کردن بسیار مهم خواهد بود. زن خود معنای زندگی

خواهد افتاد و حقیقت موجود آشکار خواهد گشت. ذهن انسان از همان اوان کودکی شروع به شکل‌گیری خواهد کرد، برای آنکه ما زنان سر بلند نکرده و اعتماد به نفس نداشته و مبارزه نکنیم، هر کدام از خانواده‌ها همانند یک مدرسه سیستم که سعی در پرورش انسانی با خصوصیات شخصیتی یاد شده دارد، کار می‌کنند. زن در خانه است و برای اینکه بتواند تمام و کمال و شایسته خواسته‌های یک مرد را بجا بیاورد، بزرگش می‌کنند. زن خوب یا سنگین-عاقل آن است که از شوهرش اطاعت می‌کند، فرزند پسر به دنیا می‌آورد، غذای خوب می‌پزد و جواب غرایز

مرد را به نحو احسن می‌دهد.

زن دانا و مبارز زن یز بعنوان زن بد نشان داده می‌شود. شاهد

نمونه‌های تاریخی بسیاری

در سرگذشته‌های فرهنگی

و هنری هستیم.

متأسفانه ما

مورد استعمار قرار گرفته است. نظام چگونه هستی، احساسات و عواطف ما را غصب کرده است، و همه زبان بیان تحمیل وضعیتی است که بر زن-مادر صورت گرفته. همان مادری که آفریننده‌ی زندگی است و اکنون درون چهار دیوار محسور گشته است. همان زنی که در بازارها فروخته شده، سوزانده شده و در برابر مرد دروغگو و حيله‌گر، آن را دادگاهی نمودند. لیکن زن خود مفهوم زندگی است و علاوه بر تمامی تحمیلات ذکر شده تنها و تنها مقاومت کرده و می‌کند. اگر ما زن را تنها همچون مفهوم نیز تعریف کنیم قادر به تعریفی تاریخی خواهیم بود. به‌مانند یک زن، مبارز، زنی انقلابی، وقتی که آن روح و احساس را به شیوه‌ی عسیان و مقاومت از خود بروز می‌دهم، تمام رنج و آزار مادرانمان در جلوی چشمانم تداعی می‌یابند و چون یک فریم از یک عکس یا سکانسی از یک فیلم مصور می‌شوند. همان اندوخته‌ی خاطرات و افکاری که هزاران سال است در قفس‌ها به اسارتی دراز محکوم گشته‌اند. اکنون بال گشوده و چون فریادی در سراسر جهان انعکاس می‌یابند و بر پهنای گیتی سایه‌ی امید می‌افکنند.

زن زندگیست، اما برای وارونه کردن این مفهوم سرشار از معنا، با مفاهیم همچون پیرک-جادوگر، عفریته و .. در زبانهای مختلف سعی در معنازدایی و تعریفی وارونه از حقیقت زن را دارند. اگر ما تنها به بررسی این موارد بپردازیم، خواهیم دید که آن پرده سیاهی را که بر پیکره حقیقت انداخته‌اند،



ناموس و معیارهای به نام اخلاقی که همه زاده انحرافات اذهان بیمار قدرت مردسالار است، وسط میدانها زنان را به قتل رسانده و می‌سوزانند، یا برای آنکه درس عبرت شوندند گوش و بینی‌اش را می‌برند. تمام اعمالی که به نام اسلام به دست داعش و داعشی صفتان بر سر جامعه می‌آورند، در واقع هزاران سال است که بر سر زن آورده‌اند. اما باید گفت که نمی‌توانند بر روح و احساس‌اش حاکم شوند. در تمام ترانه‌سرایی‌ها و داستان‌ها ردپای عصیان زن دیده می‌شود. برای آنکه ما گذاشته و رویدادهایی که به سرمان آمده است را فراموش نکنیم، مادرانمان تمام درد و آزارشان را با ما در میان گذاشته‌اند. درد و آزار مادران ما بود و است که ما را به شک و گمان در مورد واقعیتی که تحمیل می‌شود وا می‌دارد و ما را در راه کشف حقیقت یاری می‌رساند.

توانایی و نیروی زن ترسی بزرگ را در اذهان مردانه درست می‌کند. برای همین هم نخستین هجوم و سرکوب را بر زن تحمیل کردند. **زن زندگی است و جامعه.** اما به دلیل وارونه کردن این واقعیت است که گفتند زن از دنده‌های آدم درست شده و همانند یک گناه‌کار نشان داده شد. چرا انسان از خود نمی‌پرسد و نمی‌بیند که آن که مرا آفرید و بزرگ کرد و بر سینه‌اش از من نگهداری کرد که بود؟ حقیقتی که تا به این حد آشکار است و عیان، به سبب انحرافات ذهنیتی تحمیلی از جانب اقتدار مردسالارانه

همچون ملت کورد دارای تاریخی نوشتاری نیستیم و تنها شانس ما این است که تاریخی شفاهی و روایتی سینه به سینه و نسل به نسل برای ما به یادگار مانده است و اگر ما به بساخت تاریخ فرهنگی خود بپردازیم آنگاه می‌توان به مفهوم راستین زن و زندگی دست‌یابیم و امکان زیستن آن را فراهم آوریم، که البته امروزه رهبر آپو و زنان انقلابی کورد با مبارزات خود در حال نوشتن تاریخ راستین این سرزمین هستند.

فرهنگ موجودیت است و بودن، هنر هم زبان بیان فرهنگ

این فرهنگ را زن حفظ نموده و چون استاد زندگی با آن برخورد کرده و در آغوش گرفته است. بدون شک رنج و آلام بسیار دیده که نمونه‌های آن نیز بسیاراند. سایر ابراز بیان موزیکال و شکل‌های مختلف موسیقی و تمامی روایت و داستان‌هایی که زن آنان را سروده، متأسفانه تحت نام دین و دگماهای تحمیلی بر زندگی، از زن گرفته شده و مردها آن را به تصاحب در آورده‌اند. به نوعی دیگر می‌توان گفت که دزدی ۱۰۴ مه تیامات از جانب مردوک‌های امروزی، هنوز هم ادامه دارد. خلاقیت زن دزدیده می‌شود و واقعیت را برعکس نشان می‌دهند. با گفته‌هایی همچون «زن درخت شکسته است» یا اینکه «خانه‌ای که زن در آن زیاد باشند ویران است» سعی دارند که هزاران معانی و تعاریف ساختگی از این نوع بر زنان بگذارند. جلوی چشمان جامعه برای ایجاد ترس و ارباب، تحت نام

زمان در دام محتوا و اشکال دولتی گرفتار آمدند و به آن شباهت یافتند. دلیل اساسی آن نیز تشخیص غلط در چارچابی و مسیر دستیابی به اهداف بود. تفاوت مبارزه ما این است که رهبر آپو با آغاز انقلاب، آزادی جامعه رادر گرو آزادی زن دید و بدین شیوه به

**زن کورد امروز با فرهنگ،
سیاست و مبارزه خود
برای تمام زنان جهان نیز
پیشاهنگی می کند**

جست و جوی حقیقت پرداخت. رهبر آپو در شخص زن کورد بذر افکار آزادانه را حیاتی نو بخشید. در جایی که هزاران سال است رنگ و صدای آزادی را به اسارت درآورده بودند، امکان گام برداشتن در مسیر آزادی را فراهم کرد. در انقلاب ما به پیشاهنگی پکک و پاژک، پیشاهنگی زن به مدلی پیشرو برای جهان مبدل شد. زنان کورد با مبارزات خویش باعث حیران ماندن جهانیان شدند. همچنین با مبارزات خود توجه اقتدار مردسالارانه را به سوی خود کشاندند و آنان که از حقیقتی که پرده دروغ درانیده بود می ترسیدند، سعی

انکار می شود. زن را نیمی از مرد می پندارند، مثل یک کارگر بدون دست مزد با او رفتار می کنند و نیست به حساب می آورند. این ذهنیت هزاران سال است که ادامه دارد و هر بار با رنگ و لعابی نو ظاهر می شود و خود را تحمیل می کند. زن نباید بخندد و فریاد بزند، تحت امر من بگیرد، زن حق ندارد که عاشق شود و دوست بدارد، نباید آرزو و خیالی را در سر پیروانند و تمام اینها را همچون گناه بحساب می آورند و سرانجام آن را حکم می دهند و به قتل می رسانند. آنکه بیش از همه دردناک است نیز، این است که می دانند زن زندگی است و زندگی را آگاهانه نابود می کنند و چشمان خود را بر آن می بندند.

آنان که دیدند و فهمیدند را نیز منزوی ساختند. در جامعه طبیعی اگر کسی از اخلاق اجتماعی سرپیچی می کرد او را از اجتماع خود بیرون می کردند. امروزه بر عکس آن، آنهایی که از حقیقت دفاع و از اخلاق جامعه حفاظت می کنند را تنها می گذارند و به انزواسوق می دهند. یا اینکه آنان را به قتل می رسانند. تاریخ انسانیت تا به این حد وارونه گشته و ازسیر راستین خود منحرف شده است.

جامعه ای که بیشترین فشار و سرکوب را به خود دیده و همزمان مقاومت نیز نموده، جامعه کورد است. زن کورد امروز با فرهنگ، سیاست و مبارزه خود برای تمام زنان جهان نیز پیشاهنگی می کند. تمام انقلاب هایی که برای آزادی و انسانیت آغاز گشتند با مرور

رسیدند و صدای رسا و رنگ رنگین زندگانی را که تحت تأثیرات ذهنیت مردسالارانه بی رنگ و ساکت گشته بود را از نو بر ساختند و در عرصه هنر نیز جان و روحی تازه به آن دادند.

با عواطف و افکار آزاد است که می‌توانیم هنر انقلابی را ممکن کنیم و با هنری برخاسته از فرهنگ حقیقی خود خواهیم توانست برساخت جامعه‌ای آزاد را پیشاهنگی کنیم و انقلاب راستین را تحقق بخشیم. این حقیقت دیگر آشکارا جلوی دیدگان همگان است که زن، زندگیست و پیشاهنگ. در تمام عرصه‌ها به ویژه در عرصه فرهنگ و هنر، زن پیشاهنگ است و زبان بیان هنر است. با مزگین‌ها آغاز و با مریم‌خان و عایشه‌شان‌ها ماندگار شدیم. ارتش و حزب خود را داریم و آفریننده‌ی دموکراتیک‌ترین سیستم برساخت اجتماعی به

در سرکوب مبارزات زنان داشتند و اکنون نیز دارند و تمام توان خود را برای آن صرف می‌کنند. اقتدار حاکمه مردسالار و تمامی ساختار فاسدش، از دانایی و توان هوشی زن در هراس‌اند.

انقلابی که پکک آغاز نموده و زنان نیروی پیشاهنگ‌ آنند، ذهنیت دگماتیک و پیش‌پا افتاده تحمیلی بر جامعه را در هم شکست؛ رهبر آپو حقیقت را بار دیگر توان بیان بخشید و پرده جهل و نادانی را که بر حقیقت سایه افکنده بود، درید. با گفتن زن زندگیست، آزادی، ایدئولوژی و سازماندهی زن را برای تمام جامعه پیشکش نمود. **مبارزات مبارزین آپویی با حقیقت زن زندگی آزادی در هم آمیخت و یکی گشت.** زنان در حرکت آپویی به جایگاه پیشاهنگی و حفاظت از میراثی گرانبها از ارزش‌های مادی و معنوی



آرین و اوستا، همچنین با زیلان پهپوله و شیرین علم‌هولی‌ها آغاز نمودیم. ما فرهنگ الهه مادر را حیاتی نو بشیدیم و از نو برای برساخت آن مبارزه کردیم. اکنون تاریخ در شخص این رفقا از سر نوشته می‌شود و به فرهنگ الهه مادر تبدیل می‌شود. بر همین مبنا معنای راستین زندگی، زن است. این مبارزه با رهبر آپو جانی تازه گرفت و امروز با موفقیت گام‌های بزرگ برمی‌دارد. ادبیات، هنر، زبان و فرهنگ ملل، با زیبایی زن در هم می‌آمیزند و بمانند گیسوان آن زن مبارز کورد به هم بافته می‌شوند. زشتی و پلیدی‌ها به کناری گذاشته می‌شوند و نوای آزادی در هر گوشه از جهان می‌پیچد.

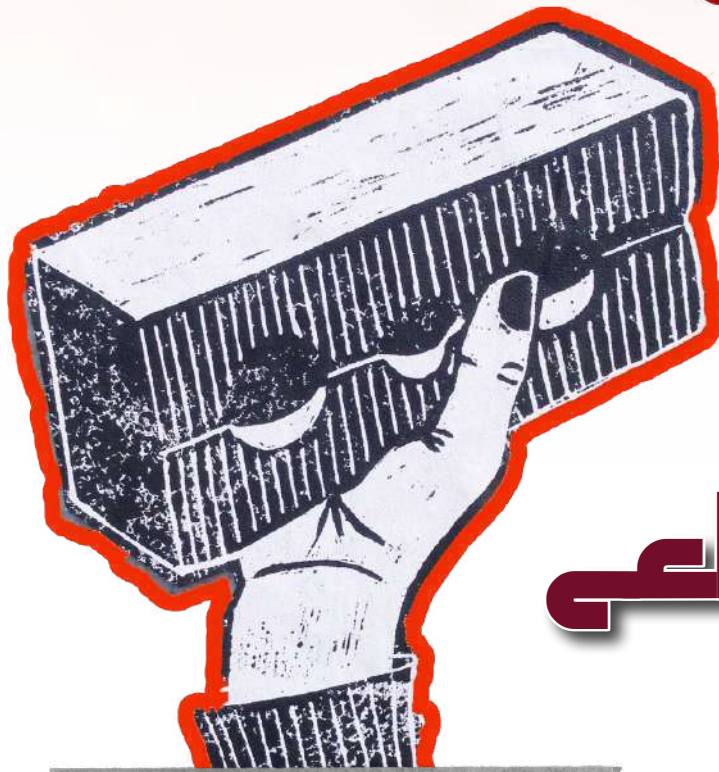
پیشاهنگی زنان هستیم امروز نیز جنبش هنر انقلابی و آزاد هستیم.

زن رنگ و جوهر جامعه است و از لحاظ فرهنگی و هنری نیز مهره پشت فرهنگ و هنر انقلابی

زنان با سرودن آواز، هنرنمایی در عکاسی، تئاتر و سینما و سایر هنرهای تجسمی و با خلاقیت خود به نقطه عطفی در برساخت حیات آزاد و به نیروی پیشاهنگ آن تبدیل شده‌اند. همچنین در مبارزات ما زنان نیز، پیوسته با روح مقاومتگری و پیروزی در میدان نبرد برای دستیابی به آزادی جنگیده‌ایم و خواهیم جنگید.

ما هنر را با شهید مزگین‌ها، فدایی بودن را با زیلان‌ها، مقاومت را نیز با سما و ساراها و در برابر توطئه بین‌المللی علیه رهبرمان نیز، با روژبین، ویان و با برمالها،





خود دفاعی

جوانان

و تقس

● شیلان ساریا

کیهان و در دنیای نباتات و حیوانات به وفور شاهد این مکانیزم‌های خود دفاعی هستیم. لاک‌پشتی که به هنگام خطر در لاک خود فرو می‌رود، یا آن شاخه گلی که از خارهایی تیز برخوردار است، نمونه‌هایی بارز دفاع مشروع در طبیعت می‌باشند که هر کدام از آنها برای ما انسان‌ها و جوامعی که با خطر و تهدید مواجه‌ایم، الهام‌بخش‌اند.

رهبر آپو تمام این مقاومت‌های صورت گرفته از جانب ذرات و عناصر موجود در کیهان را در چهارچوب خود دفاعی از آن تعبیر می‌کند و در جلد پنجم دفاعیات "مانیفست تمدن دموکراتیک" از آن

خود دفاعی عبارت است از تمام تلاش‌هایی که هر موجود زنده‌ای برای حفظ موجودیت خویش انجام می‌دهد. لازمه زیستن، تلاش‌هایی است که در توازن و تعادل با طبیعت پیرامون بعمل می‌آید. هر گونه‌ی جاننداری به منظور تداوم حیات خود مجبور به تهیه ملزومات زندگی خود می‌باشد و برای حیاتی سالم مجبور به دفع تمام خطراتی است که از داخل و بیرون متوجه‌اش می‌شود. این مکانیزم را می‌توان خود دفاعی نامید. خود دفاعی امری است طبیعی و مشروع و برای تمام موجودات زنده صدق می‌کند. در میان تمام عناصر و ذرات موجود در

میان طبقات فرادست، جوامع را به تقویت توان از خود دفاعی وامی‌دارد و اگر جامعه‌ای از توان کافی برخوردار نباشد، تقدیر آن نابودی و گسست از سایر ارزش‌های مادی و معنوی خود، و حرکت در جهت خواسته‌های تحمیلی آن طبقه فرادست است.

انقلاب زن زندگی آزادی و تمام تلاش‌هایی که در انواع گوناگون خود، از قیام و سینه

بدینگونه یاد می‌کند: "... مقاومتی که در مقابل تجزیه شدن و فاسد شدن و خارج شدن از حالت خود بودن نشان می‌دهد، از طریق اصطلاح خود-دفاعی قابل بیان است. هنگامی که مقاومت مزبور از دست داده شود، آن عنصر یا ذره تجزیه می‌شود، از حالت خود بودن خارج می‌گردد و به عنصر دیگری تبدیل می‌شود. در عالم

برای جلوگیری از اعدام هر زندانی، جوانان انقلابی باید عناصر رژیم را هدف قرار دهند و اهرم فشاری برای پا پس کشیدن رژیم باشند.

جانداران نیز وقتی مقاومت مبتنی بر خود-دفاعی درهم شکسته شد، آن جاندار یا به طعمه‌ی سایر جانداران تبدیل می‌شود یا می‌میرد". بدون شک این تعابیر با تمام قوت خود برای جوامع انسانی نیز معتبر است. نوع انسان علاوه بر تهدیدهای بیولوژیکی با تهدید اجتماع و هویت خود نیز مواجه است. به همین دلیل انسان علاوه بر دفاع از موجودیت خویش باید از سایر ارزش‌های اجتماعی و انسانی نیز محافظت کند. پسرقت‌های ذهنیتی در شیوه تعامل و تعادل‌های اجتماعات انسانی، که حاصل کم‌رنگ شدن اخلاق و سیاست در جوامع است و همچنین ازدیاد میل سلطه و استعمار در



پاسخگو بوده اما اکنون نیست، بسنده شده است. این وضعیت که توان پیشبرد مکانیزم‌های دفاعی و ابداع راه‌های نوین مبارزه را از خود نشان نمی‌دهد و دچار درجا زدن می‌شود، خود باعث فرسایش توان و انرژی مبارزه است. رژیم سرکوبگر ایران در برابر آرایش و خود سازماندهی جوامع و سطح حضور در میادین مبارزه، متناسب با توانایی در سرکوب و از پا درآوردن نیروی انقلاب، نیروهای خود اعم از پلیس، سپاه تروریستی، خائنین و جاسوسان منطقه‌ای را وظیفه‌دار می‌کند. به همین سبب جبهه مردمی نیز باید متناسب با آن و به منظور حمله‌ای که توان درهم شکناندن رژیم و نیروهای سرکوب آن و سیاست‌هایش در ضدیت و انکار را داشته باشد؛ خود را سازماندهی نماید و از خود و سایر ارزش‌های اجتماعی خود دفاع نماید. و باید همگان بدانند و بدان ایمان داشته باشند که تمام فعالیت و عملیات‌هایی که از آن به خود دفاعی تعبیر می‌شود، در حوزه دفاع مشروع بوده و این حق هر جوامع انسانی در صیانت و حفظ موجودیت

سپهر کردن در برابر عناصر رژیم سرکوب و کشتار گرفته تا انواع مبارزات خلاقانه و ابراز مطالبات مشروع، از تمامی فعالیت‌های هنری، تا همبستگی و اتحاد در میادین مبارزه و همچنین خود سازماندهی جوانان انقلابی محلات، دانشجویان، زنان و... که همه به منظور صیانت و به پیروزی رساندن مبارزات انجام گرفت، خود انواعی از خود دفاعی است. تاب توان مقاومت در مقابل دستگاه سرکوب رژیم مستلزم اجرایی کردن بیشتر و سازماندهی‌شده‌تر این مکانیزم خود دفاعی است. **بدون شک در مقابل توحش رژیمی چون رژیم ایران باید در تمام حوزه‌ها به دفاع مشروعی تمام و کمال پرداخت.** اگر از منظری آسیب‌شناسانه به مرحله‌ای که در جریان است بنگریم، خواهیم دید که در قیاس با حجم سرکوب‌ها و ضدحملات دشمن، توان و قابلیت خود دفاعی کمتر بوده و به سطحی که در زمانی مشخص



در حوزه دفاع مشروع است. دفاع مشروع فعال اعم از تمام عملیات‌ها و فعالیت‌هایی است که جوانان باید مسئولیت آن را پذیرا باشند و اجرایی کردن آن را وظیفه خود بدانند. برای جلوگیری از سرکوب رژیم در زندان‌ها و در تمام حوزه‌های اجتماعی که بدون هیچ ترسی در آن جولان می‌دهد و دختران جوان و جوانان را مورد آزار و اذیت قرار می‌دهد و هویت راستین آنان را هدف می‌گیرد و در تلاش برای بی‌هویت کردن آنان است و همچنین برای پشتیبانی از زندانیانی سیاسی چون پخشان عزیز و وریشه مرادی‌ها، مادران دادخواه و خانواده شهیدان انقلاب، باید جوانان مکانیزم‌های خود دفاعی و راهکارهای ابداعی و خلاقانه در عملی کردن آن را اساس مبارزات خود قرار دهند. برای جلوگیری از اعدام هر زندانی، جوانان انقلابی باید عناصر رژیم را هدف قرار دهند و اهرم فشاری برای پاس کشیدن رژیم باشند.

جوانان آن نیروی انرژی بخش و پیشرو در مبارزات خلق‌های آزادخواه هستند که وضعیت آنان بر تمام جامعه تأثیرگذار است

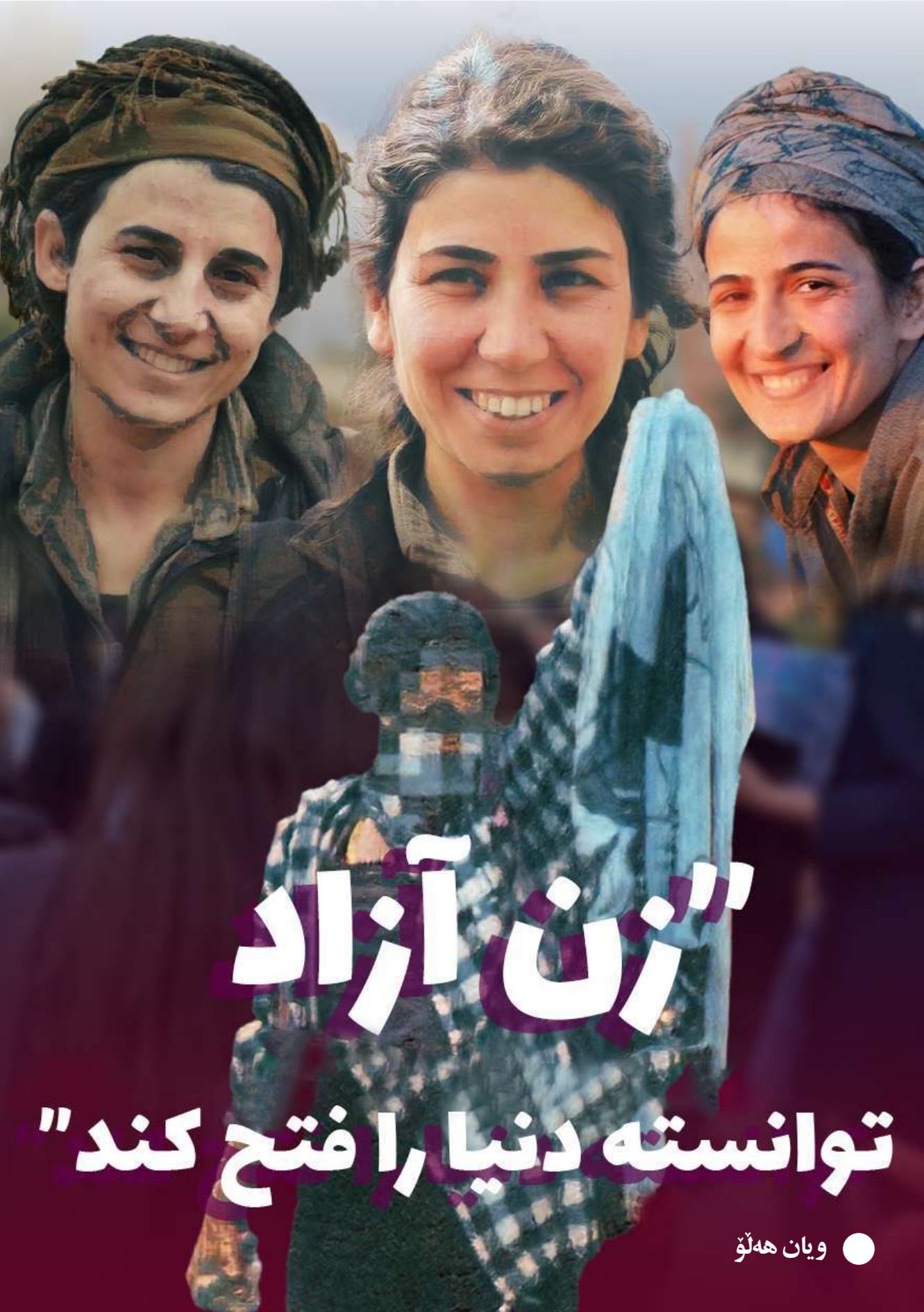
اگر جوانان فعالانه در تمام عرصه‌های مبارزات مدنی و مخفی حضور داشته باشند، آنگاه جامعه با تمام اقشار خود در آن مبارزات حضور می‌یابد. باید دانست که جسارت، فداکاری، ابتکار و خلاقیت جوانان اگر که با فکر، استراتژی و اهداف آزادیخواهی یکی گردد، نقطه عطف پیروزی انقلاب است. جوانان باید به رژیم و تمام ساختار دولتی آن اجازه فعالیت در هیچ عرصه‌ای را ندهند و در تمام عرصه‌ها

خویش در مواجهه با تهدیدات است. در دو سالگی انقلاب زن زندگی آزادی و به هنگام پا گذاشتن در سال سوم آن، شاهد پیشاهنگی چشم‌گیر جوانان در این دو سال بوده‌ایم؛ از روزهای اول تا سه ماهه آتشین گرفته تا به تمام تلاش‌هایی که برای تداوم آن شور انقلابی صورت گرفته است. تمام محصولات هنری، ادبی، سمینارها و بایکوت انتخابات تا به تمام اعتراضات صنفی و مطالبه‌گری‌هایی که صورت گرفته، همه و همه در راستا و متأثر از انقلاب می‌باشند و از آن نیرو و توان می‌گیرند. تمامی این اعتراضات و مطالبه‌گری‌ها بجا بوده، اما باید دانست که کافی نیست و نمی‌توانند خود به تنهایی رژیم و ماشین سرکوب آن را بی‌تأثیر کند. **نیرو، توان و خلاقیت جوانی در این برهه می‌تواند بیشتر از قبل پیشاهنگی انقلاب برای رسیدن به هدف‌های والای آن را عهده‌دار شود.** هر نقاشی، موسیقی، فعالیت ورزشی و به دور هم گرد آمدن و به گفت‌وگو نشستنی که از زن زندگی آزادی الهام می‌گیرد، به صدای رسای انقلاب و انرژی برای مبارزه تبدیل می‌شود. همچنین تمام تلاش‌هایی که در خصوص شناسایی عناصر رژیم (مزدوران محلی، فروشندگان مواد مخدر، آنان که به فحوش و ترویج آن می‌پردازند و ...) و عملیات انقلابی برای تنبیه و بی‌تأثیر کردن آن‌ها و کنترل محلات و محافظت از محل سکونت خود، همچنین عملیات‌های مخفی علیه پایگاه‌های بسیج، پلیس، ماشین و اموال عناصر دولتی اعم از سوزاندن و مختل کردن، همگی آن بخشی از خود دفاعی

پیشاهنگان جوان خود است. **جوانان نیروی بساخت جامعهی اخلاقی و سیاسی می‌باشند و آنان‌اند که توان دفاع و حفاظت از ارزش‌های مادی و معنوی جامعه را دارند.** این یک نیز در گرو شناخت و درک حقیقت جوانی، وظایف جوانی و احساس مسئولیت جوانان است. با ایمان به این گفته رهبر آپو و درک صحیح آن که **”در جوانی آغاز کردیم و در جوانی پیروز می‌شویم“**، ما جوانان می‌توانیم که پیشاهنگان مرفقی‌ترین انقلاب عصر خود باشیم.

خود فعال باشند و خود را در تمام این عرصه‌ها سازماندهی کنند و آن را مدیریت نمایند. جوامع از نظر فرهنگی، توان خود مدیریتی و خود دفاعی، هویتی، اجتماعی و... پیوسته در معرض تهاجمات رژیم قرار دارند و رژیم در صدد تحریف در حقیقت جامعه است و پایداری خود را در انحراف جوامع از حقیقت خود می‌بیند. **این نیروی جوانی است که از توان سازماندهی و پیشاهنگی مبارزات و دفاع از حقیقت حیات اجتماعی برخوردار است.** انقلاب زن زندگی آزادی برای پیروزی همه جانبه و رسیدن به اهداف والای خود در انتظار پیشاهنگی





"زن آزاد"

توانسته دنیا را فتح کند"

رهبر آپو می‌گوید: ”زن آزاد سرچشمه زندگی است و زن آزاد می‌تواند دنیا را فتح کند.“

برای ما زنان جوان بسیار مهم است که بفهمیم رهبر آپو در سخنان خود چه می‌گوید. وقتی که رهبر آپو از زن سخن می‌گوید، از آن واقعیتی که زن در آن گرفتار است و راه‌های برون رفت از این وضعیت را بر زبان می‌آورد. زن رنگ زندگی و دلیل موجودیت حیات است. اما اگر به جامعه کنونی می‌نگریم، نشانی از این خصوصیات نمی‌بینیم. و علت آن است که در سطحی بالا بر زنان شکست و بردگی را تحمیل کرده اند. می‌توان

او قائل نیستند. زن در چشم جامعه فاقد توان، فاقد جسارت، خراب و بی‌چاره دیده می‌شود. آیا راستی زن این است؟ البته که نه، ما راستی زن، توان و جسارت او را در انقلاب ”زن زندگی آزادی“ دیدیم. دیدیم که زن چگونه پیشاهنگی قیام خلق‌ها را برای مترقی‌ترین انقلاب‌ها عهده‌دار شد و دیدیم که چگونه جامعه را برای قیام، جسارت و توان بخشید. حال می‌فهمیم راستی زن نه آن است که اکنون بر وی تحمیل می‌شود.

زنان جوان پیشاهنگ انقلاب ”زن زندگی آزادی“ بودند و هستند. از روزهای آغازین تا به امروز در صفوف جلویی مبارزه بوده و برای آزادی فریاد سر داده و برای آن قربانی داده‌اند. زنان جوان در کوچه و



خیابان، در دانشگاه‌ها و مدارس، بانگ ”زن زندگی آزادی“ سر داده و جامعه را جسارت بخشیدند. این جسارت است که خلق‌های شرق کوردستان و ایران را به خیابان‌ها آورد. زنان بهتر از هر کسی می‌دانند که محتاج آزادی‌اند. تا زن آزاد نشود، جامعه نیز آزاد نمی‌شود. رهبر آپو می‌گوید: ”منشأ تمام مسائل جامعه، مسئله زن است؛ تا مسئله زن چاره‌یابی نشود، سایر مسائل جامعه فاقد توان چاره‌یابی‌اند.“ همچنین رهبر آپو

گفت که ارزش‌های زندگی و موجودیتش پیوسته با تهدید مواجه بوده است. این وضعیتی است که در هر طرف این زندگی دیده می‌شود. در میان خانواده، بر سر کار در بیرون از خانه و کار در مکان‌های دولتی یا کاری مستقل، شاهد نزدیکی و کردارهایی ناپسند و خراب در مقابل زنان هستیم. زن چون ابژه‌ای برای سود رسانی و استفاده مرد به کار گرفته می‌شود، بر همین مبنای دوست داشته می‌شود و ازدواج می‌کند. و جدا از این ارزش دیگری برای

در برابر ذهنیت مردسالار و کهنه پرست که خود را بر جوامع فرض می‌کند، از مشروعتین حقوق طبیعی این جوامع است. بسیاری از قیام‌هایی که در کوردستان اتفاق افتاده، در سطح منطقه‌ای و جهانی نیز تأثیرات چشمگیری داشته‌اند. انقلاب "زن زندگی آزادی" که از شرق کوردستان شروع شد و در مدت زمانی اندک پرتوak آن به سایر نقاط جهان رسید، آخرین نمونه آن است و تا به اکنون تأثیر آن در سطحی جهانی ادامه دارد. این انقلاب به تمام زنان جهان انرژی داد و قوت بخشید. از انقلاب پشتیبانی کردند و از آن الهام گرفتند. بدون شک علت تأثیرگذاری انقلاب "زن زندگی آزادی" در سطحی جهانی، آن است که از افکار و مبارزات

می‌گوید: "زن آزاد، جامعه آزاد است". زنان تاریخ را با مقاومت‌ها و قیام‌های خود آراسته‌اند. در شرق کوردستان نیز پیوسته شاهد مقاومت‌های صورت‌گرفته علیه فاشیسم بوده‌ایم. اما متأسفانه بیشتر این قیام‌ها سرکوب گشته و شکست خورده‌اند. قیام خلق‌ها مترادف است با شکست فاشیسم و پایان ذهنیت اشغال و امحا. ذهنیت رژیم کنونی حاکم بر ایران نیز ذهنیتی است مردسالارانه، اشغالگرانه و برای امحای خلق‌ها بر آنان تحمیل می‌شود. بدین سبب رژیمی که در ترس پایان کار خود به سر می‌برد، پیوسته در تلاش سرکوب تمام اعتراضات و قیام‌های خلقی بوده و است.

قیام‌ها برای چه روی می‌دهند؟ باید این

علت تأثیرگذاری انقلاب "زن زندگی آزادی" در سطحی جهانی، آن است که از افکار و مبارزات رهبر آپو که در کل جهان گسترش یافته و از آن صیانت به عمل می‌آید، نشأت می‌گیرد.

رهبر آپو که در کل جهان گسترش یافته و از آن صیانت به عمل می‌آید، نشأت می‌گیرد.

رهبر آپو تمام زندگی خود را نثار آزادی خلق کورد و سایر خلق‌های آزادیخواه و همچنین آزادی زنان کرده است. امروز نیز تمام زنان جهان با فلسفه "زن زندگی آزادی" برای آزادی خود مبارزه می‌کنند. پس ما زنان کورد، بلوچ، آذری، فارس، عرب، گیلک، مازنی و ... نیز برای آزادی خود و آزادی جامعه خود باید بی‌وقفه و با تلاشی بی‌پایان، مبارزه کنیم. و قبل از هر

سوال را از خود پرسید و پاسخگوی آن باشیم. اشغالگری، فاشیسم، انکار و امحا، دلیل خیزش و قیام خلق‌ها هستند. چونکه آنها مسبب تالان و نابودی ارزش‌های مادی و معنوی جامعه هستند. چون ذهنیت اقتدارگرایی تک پرست دولت-ملت یک پرچم، یک ملت، یک مذهب، یک فرهنگی و یک زبانی را تحمیل می‌کند. خلق‌ها و جوامع ناراضی از وضعیت موجود تحمیلی نیز بر علیه آن قیام کرده و در برابر اعمال چنین سیاست‌هایی با عزمی راسخ می‌ایستند برای خواست‌های برحق خود مبارزه می‌کنند. **اعتراض و قیام**

بطور چشم‌گیری افزایش یافت؛ و باید پرسید چرا؟ برای آنکه از نیرو و توان زن در هراس‌اند. مشروعیت بخشی به قتل زنان و زن‌کشی، بخشی از سیاست‌های رژیم زن‌کش ایران برای زهرچشم گرفتن و سرکوب است. نباید فراموش کرد که ذهنیت دولت همان ذهنیت مردسالار متجاوز است. زن را از نظر ذهنیتی، فکری، احساس، ارادی و فیزیکی مورد تجاوز قرار می‌دهد. زنان جوان باید آن نیروی خود را که توان پایان دادن به سیستم امحا، فاشیست و مردسالار را دارد، ببینند. باید برای آن توان خود سازماندهی داشته و بدانند که مبارزه‌ای سازماندهی شده امکان پایان دادن به ذهنیت یاد شده را فراهم می‌کند. برای رسیدن به پیروزی مبارزه‌ای سازماندهی شده، یک روح و همه‌جانبه لازم است. و این خود نقطه نظراتی مشترک و مبارزه‌ای مشترک را به همراه خواهد داشت. با قیامی سراسری است که سیستم جامعه ستیز و بخصوص زن ستیز نابود خواهد گشت. نیروی پیشاهنگ این قیام نیز، زنان جوان می‌باشند. ما زنان جوان با انسجام بخشیدن به توان و انرژی مبارزاتی و سازماندهی آن، می‌توانیم در برابر سایر اعمال رژیم بایستیم و برای برساخت جامعه‌ای دموکراتیک مبارزه کنیم. فراموش نکنیم، نیرویی که سازماندهی شده، نیرو لازم برای پیروزی است.

چیز با خود سازماندهی امکان‌پذیر خواهد بود. کار اساسی که باید انجام گیرد، خودسازماندهی زنان است. لازم است زنان جوانی که در جست‌وجوی آزادی‌اند، نقش و وظیفه خود را به نحو احسن به‌جای آورند. زنان جوان با علم ژنئولوژی که رهبر آپو آن را پیشکش کرده، باید از هر نظر خود را آموزش داده و به آگاهی دست یابند. رهبر آپو علم زن، یعنی ژنئولوژی را برای تمام زنان جهان طرح‌ریزی کرد و گسترش داد؛ تا که با حقیقت وجودی و جوهر راستین خود آشنا شوند و خود بودن راستین را بزنند. تا که اراده خود را بازیابند. همچنین ژنئولوژی برای شناخت ذهنیت مردسالار که زنان را از هر لحاظ قتل می‌کند، علمی است اساسی. به همین دلیل سایر کمیته‌ها و اشکال گوناگون خودسازماندهی زنان، باید بر علم ژنئولوژی آگاه باشند و آن را گسترش دهند و سایر زنان جوان را از آن آگاه کنند.

ما زنان جوان باخودسازماندهی و سازماندهی سایر زنان می‌توانیم که آزادی خود و جامعه خود را تحقق بخشیم.

زنان جوان باید جوهر و ذات راستین زن بودن خود را کشف کرده و طبق آن بزنند. از آزادی‌های ساختگی که اعم از شیوه‌های رفتار و گفتارهایی است که تلاش می‌کند خود را به مرد بقبولاند و در چشم مردان مورد پسند باشد، و همچنین از دوست داشتن و عشق ساختگی مرد که منتهی به قتل و کشتار فیزیکی و ذهنیتی است. خود را دور بگیرند.

اگر دقت کنیم خواهیم دید که بعد آغاز انقلاب "زن زندگی آزادی" قتل زنان

آزادی

بخشش از نامه های زندانیان سیاسی زن

هستی امیری - فعال دانشجویی

همین جمله اول، آخرین حرف را خواهیم زد: هر اعدامی سیاسی است. در معنای مطلق، اعدام ابزاری است در دست حکومت، ابزاری در راستای سیاست اقتدارگرا برای نمایش قدرت هیئت حاکمه. شاید بپرسید چگونه هر اعدامی سیاسی می‌شود؟ با شنیدن خبر صدور حکم اعدام کافی است دنبال پاسخ یک پرسش باشیم، حکومت چه شکافی را می‌خواهد انکار کند؟ سوژه محکوم به





وریشه مرادی

زندگی ما در اینجا یکی است. پیر فرزانه‌مان گفته که «زنان اولین ملت مستعمره شده هستند» و ما افراد این ملت مستعمره‌گشته، فارغ از زبان و تعلق ملیتی و اعتقادی خویش همچون یک روح در چندین جسم هستیم. به مصداق «چون عضوی را به درد آورد روزگار، دگر عضوها را نماند قرار»، تمامی دردهای همدیگر را احساس می‌کنیم. در این زندان بی‌رحمانه و غیرانسانی، جنبه‌ی انسانی‌مان بیشتر می‌شکفتد و زنانگی امتحان قدرت و انسانی بودنش را پس داده و سربلند از آن بیرون می‌آید. اینجاست که تاریخ وارونه می‌گردد! دیگر این «ملت مستعمره» گشته سر به تیغ سرنوشت نمی‌سپارد و روند تاریخی مبارزه‌ی فردی-شکست زنان را به مرحله‌ای دیگر می‌رساند. **جمعاً و دست در دست یکدیگر و با همبستگی‌ای که تنها زنان قادر به نشان دادن آن هستند به مصاف حوادث می‌رویم.** حوادثی که هر لحظه در برابرمان قد علم می‌کنند. ما نیز انسانیم، آرزوها، خواسته‌ها، عادات و رفتارهای‌مان

اعدام پیش از قرارگرفتن در جایگاه متهم با هر اتهامی، بازمانده نقض حقی است. در خصوص معترضین و مخالفین حکومت این نقض حق عموماً آشکار است؛ آنچه در اصطلاح حقوقی حق تعیین سرنوشت یا مشارکت سیاسی نامیده می‌شود. در فرض آزادی فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی این رقابت‌های سیاسی هستند که گروهی را پیروز خواهند کرد و نه طناب دار. ایدئولوژی و سازمان مخالف حکومت در جایگاه متهم دادگاه از خود دفاع نمی‌کند بلکه در احزاب رقابت سیاسی می‌کند. سه عنوان مجرمانه مستوجب اعدام یعنی محاربه، بغی و افساد فی‌الارض، امکان حذف گروهی و پیروزی گروه دیگر را از طریق جوخه‌های اعدام ممکن خواهند کرد. اقتدارگرایی در این شیوه نیاز به شرح و بسط نخواهد داشت. به همین خاطر در سیاسی بودن اعدام‌های فوق کمتر دچار تردید خواهیم شد. چرا که حقوق سیاسی افراد نقض شده است...

...پخشان عزیزی و شریفه محمدی هریک شکافهایی را عریان کردند که حالا حکومت با صدور حکم اعدام قصد پرکردن آن را دارد، کورد بودن، زن بودن، فعالیت تشکیلاتی و صنفی. امروز به نظر می‌رسد وارد دوره گذاری شده باشیم که هر شکافی را با انکار، امحا پر می‌کند. حالا بار دیگر از خود پرسسیم رفتار منتهی به اعدام، کدام ناکارآمدی دولت را می‌خواهد افشا کند که باید انکار شود؟ با شنیدن صدور حکم بعدی بهتر است پرسسیم «متهم مگر چه کرده بود؟» بلکه بینیم دولت چه کار باید می‌کرده که نکرده است.

خواهم ایستاد. چه حق سخن گفتن به من بدهند و چه ندهند، ایستادن در آنجا نشانی خواهد بود از عزمم، عزممان به حق خواهی و عدالت خواهی و برابری طلبی. ما هرکجا که باشیم، یک موضع داریم و آن انسانیت و آزادی و زیبایی است. چه آن هنگام که در زیباترین طبیعت به سر می‌بردم، چه آنگاه که در جهنم جنگ با نیروی تاریک داعش بودم، چه در دورانی که آزادانه مبارزه می‌کردم و چه الان که در غل و زنجیر نظامی ناهقوی قرار دارم، بر سر موضع آزادی خواهانه‌ی خویش هستم و خواهم بود. باشد که موضع زنانه فصل‌الختم مبارزه با ظلم و ستم مردسالارانه باشد و پیروزی را برای انسانیت به ارمغان آورد.

انسانیت پیروز خواهد شد
ژن ژیان نازادی / زن زندگی، آزادی
وریشه مرادی، بند زنان زندان اوین
شهریور ۱۴۰۳



پرخشان عزیز

...یک انسان با جنسیتش (اولین بعد ادارکی‌اش)، با زبانش، فرهنگ و هنرش،

متفاوت هستند، هرکدام یک «یک» دیگریم، اما در عین حال و در برابر بیدادی «یک کل واحد» هستیم. یک روحیم و یک موضعی و یک نگاهیم و یک فریادیم در برابر نازندگی تحمیلی.

عزم داریم این زندگی را با آزادی عجین کنیم، مصر هستیم که تاج آزادی بر تارک این حیات دشوار بنهیم. این یکی گشتن زیبا را در طول تجربه‌ی یک سال و اند گذشته دیدیم و با هم آن را ساختیم. ما برساختگر شیوه‌ی حیاتی گشتیم که از ما زنان و به تبع آن انسانیت ربوده شده...

...من زنی کورد و ساکن خاورمیانه هستم که تنها برای خود نزیسته‌ام، برای آزادی اجتماعی ساکنین منطقه، هر آن چه در توان داشته‌ام را انجام داده‌ام و انجام نیز خواهم داد، زیرا حیات آزاد و ارزشمند، شایسته‌ی جان بخشیدن است. حیات را یا باید والا و معنامند زیست و به آزادی آراست، و یا هرگز نباید زیست.

دادگاه من به تعویق افتاد و اکنون در ماه شهریور مجدداً در آستانه‌ی برگزاری جلسه‌ی دیگر هستم. تصمیم دارم که این بار به عنوان کسی که فلسفه‌ی ژن، ژیان، آزادی را زیسته، با اراده‌ی خویش و برای اثبات حقانیت خود و گرامیداشت تمام کسانی که جان‌شان را در راه مطالبه‌ی زندگی آزاد از دست داده‌اند، در مقابل دادگاه حاضر شوم. احتمال دارد که به من حق سخن گفتن ندهند، احتمال دارد که تنها رفت و آمدم به دادگاه را به‌عنوان بخشی از به اصطلاح پروسه‌ی دادگاه ثبت کنند، می‌دانم که این «دسیسه‌های حقوقی» به راحتی اجرا می‌شوند، اما همانگونه که نرفتنم مسئله‌ای شخصی نبود، این رفتنم نیز شخصی نیست. من به نماینده از این جمع مبارز و خواهندگان آزادی در مقابل دادگاه

به مشورت گذارند، دغدغه‌شان کنند و راه‌حل بیابند، این عین دموکراسی است! خودمدیریتی دموکراتیک که با پارادایم ملت دموکراتیک (تمامی ملل داخل در مرز) در راستای برون‌رفت از بحران عمیق خاورمیانه، سازمان‌دهی مردم را با جامعه‌شناسی آزادی و ژئولوژی درسیاست‌های خود دارد.

علمی که با تحلیل عمیق تاریخی-اجتماعی-سیاسی و ارائه‌ی راه‌حل، آنجا که مردم خود جهت حل مسائل و بحرانها به پا می‌خیزند. کمیته‌های خودبنیاد صلح، اقتصاد، آموزش، خدمات، بهداشت، فرهنگ و هنر، دین و باور، جوانان و زنان را تشکیل داده و روزانه صدها مساله را در بحرانی ترین شرایط جنگی حل می‌کنند. **زن و مرد در کنار یکدیگر و با همزیستی آزاد مشترک و ریاست مشترک، جامعه‌ای تکیده و غرق در بحران را بازسازی می‌نمایند و زندگی را معنایی دگر می‌بخشند.** همان زندگی‌ای که از معنا تهی‌اش ساخته‌اند. باور و ایمان راسخ به این که مسیر آزادی را می‌پیمایند و با وجود تمامی مصائب و رنج‌های انقلاب ذهنیتی، لحظه به لحظه آزادی را میزینند. رویایی که فرقی بین سوریه، ایران، عراق، ترکیه، افغانستان و دیگر کشورهای منطقه و غزه که بر ژینوساید و خون هزاران انسان (از غرب تا شرق) بر آن شانتاژ کردند، قایل نیست و این عین آزادی است.

پخشان عزیز

جولای ۲۰۲۴

«زندان زنان اوین»

مدیریت‌اش، طرز زندگانی‌اش و با آزادی و به طور کلی ایدئولوژی‌اش انسان است. زمانی که هرکدام از این ابعاد در زندگی سقط شد، دیگر جایی برای یک زندگی انسانی باقی نمی‌ماند. **اگر اراده‌ی زن را به عنوان یک انسان و عزت نفسش را سقط نمایی، دیگر جایی برای زندگی آزاد باقی نمی‌ماند و این به معنای افول از معیارهای انسانی-اخلاقی و سیاسی است.** آنجا که زندگی با هویت خود، از معنا تهی می‌گردد، شکل تدافعی به خود گرفته و زندگی به مرحله‌ی عصیان پا می‌گذارد...

...و آن که در راه حقیقت و آزادی گام گذارده، مرگ و زندگی را معنایی دیگر بخشیده است. ما ترس از مرگ نه، که ترس از زندگی بی‌عزت و بردگی داریم. زندگی آزاد آنجا آغاز میشود که زنان (آن قدیمیترین مستعمره‌گان) راسخ و استوار برای شرافت و کرامت خود، چنان میزینند که مرگ را برای زندگی آزاد در آغوش میکشند.

شریفه محمدی، من و دیگر زنانی که در صف اعدام‌اند، اولین و آخرین زنانی نیستیم که به صرف جستجوی زندگی آزاد و باشرافت محکوم گشته‌ایم و می‌گردیم. اما تا جانی داده نشود، آزادی نیز محقق نمی‌گردد. بهای آزادی سنگین است. جرم‌مان پیوند دادن ژن، ژیان، نژادی است. بازتولید اقتدار است.

...تمامی فعالیت‌ها و تلاشم در جهت خدمت‌رسانی و ادای دین تاریخی نسبت به تجارب زندگی و هویت تاریخی خود بوده جهت تغییرات اجتماعی‌ای که مسیر ملزم تاریخی است. صدالبته راه درست رسیدن به یک جامعه‌ی دموکراتیک نیز اتخاذ شیوه‌های دموکراتیک برای برساخت جامعه‌ی اخلاقی-سیاسی است که مردم خود مسائل اجتماعی را

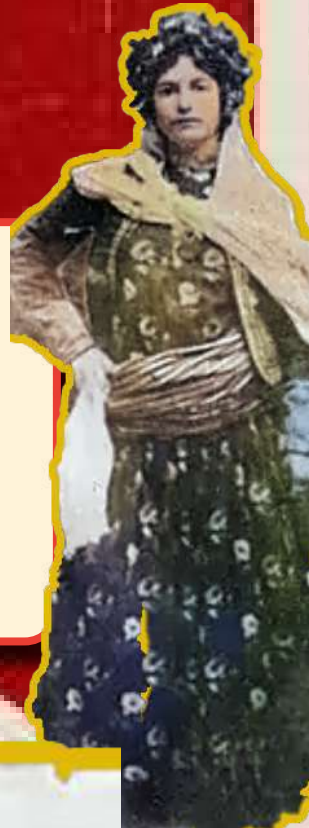
سقز



شهر سقز همان طور که از نامش پیداست، باقیمانده شهر ساکز از شهرهای روزگاران باستان بوده و از زمان حکومت های قبل و بعد از مادها و سکاها محل سکونت مردم و تمدن های مختلف بوده و فراز و فرودهای زیادی را پشت سر نهاده است. در بسیاری از حرکت های سیاسی و اجتماعی منطقه شرق کردستان مرکز تحول و تغییر بوده است

شهر سقز و مناطق اطراف آن دارای جغرافیایی کوهستانی بوده و از دیرباز محلی برای مقاومت و مبارزه خلق این منطقه علیه هجوم نیروی های اشغالگر و مرکزی بوده است. کوه های پر آوازه این شهر می توان از کوه چل چه مه، نه که روز و ... نام برد. همچنین بخشی از منطقه سالال جزو سقز محسوب می شود و با دشت مرتعی آن و خلق مقاومتر آن رنگی متفاوت را به این ناحیه بخشیده است. رودخانه های زرینه و سیمینه نیز از شهر سقز سرچشمه گرفته و به دریاچه ارومیه سرازیر می شود.

اماکن تاریخی و هویتی این شهر به تاریخچه قبل از میلاد برگشته و مکان سکن گزینی سکاها و خلق ماد بوده است، از نشانه های تاریخی این منطقه می توان به قلعه زیویه اشاره کرد که از سنگ بناهای آن و همچنین و آثار به جا مانده در آن نشانه های زندگی در آن را مشاهده کرد.



در طول تاریخ سقز را می توان یکی از مناطقی نام برد که مولد فرهنگ، هنر از جمله موسیقی، مجسمه سازی، تئاتر، نقاشی و... بوده است. همچنین محلی برای همزیستی خلق های دیگر نیز از جمله سریانی ها، یهودی، مسیحی و مسلمانان می باشد.

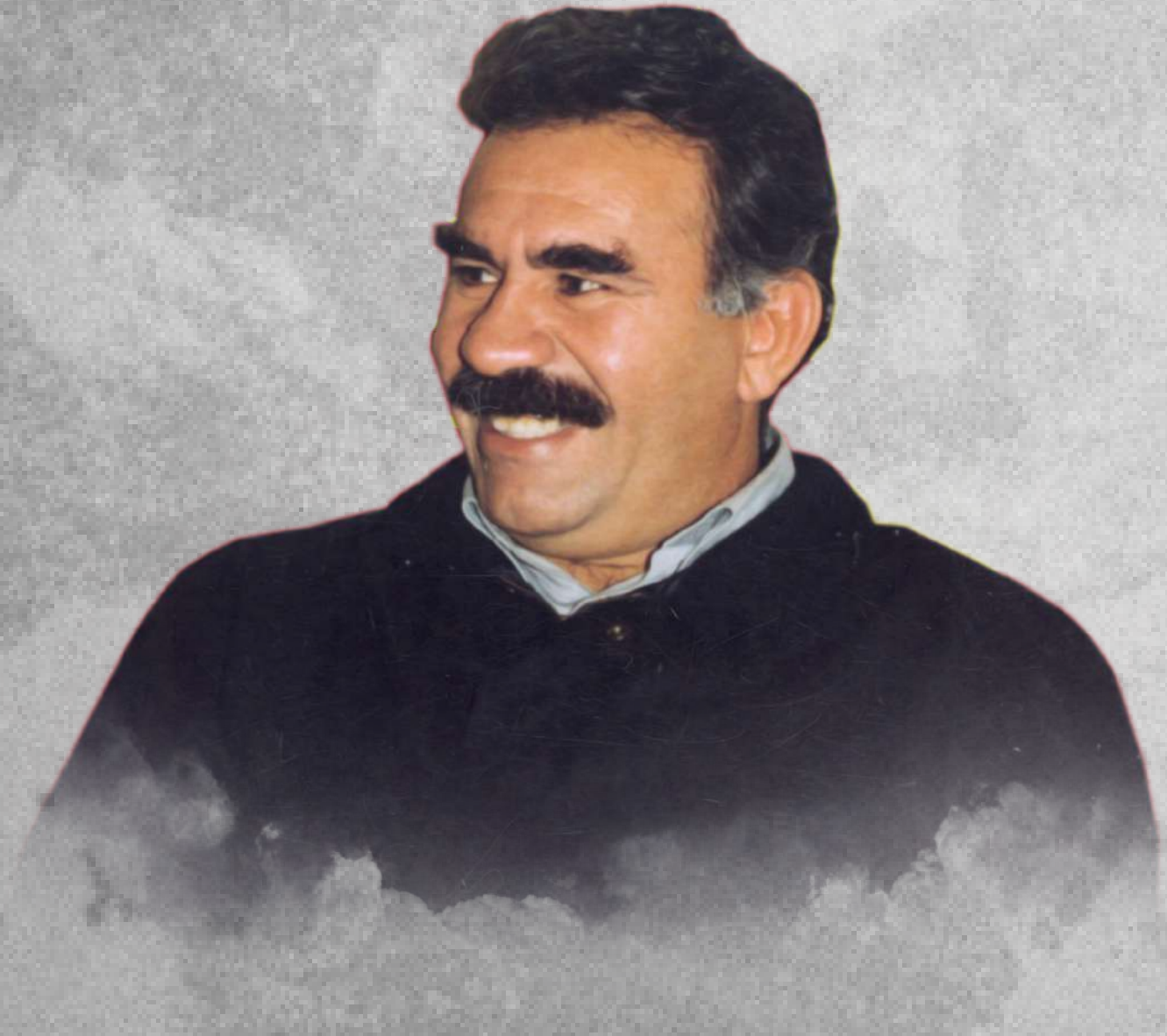


سقزیکی از شهر های میهن دوست شرق کوردستان می باشد که از دیرباز با روحیه انقلابی و مقاومتر خود تا به امروز فرزندان خود را به آغوش جنبش آزادی سپرده و در راه مبارزه با اشغالگری رژیم ایران شهیدان گرانبهایی را هم در انقلاب زن زندگی آزادی و هم در جنبش آزادی بخشیده است



در انقلاب زن زندگی آزادی سقز نخستین شهر پا به خیابان و میدان های مبارزه گذاشت و تا امروز نیز جوانان و زنان این شهر در پیشاهنگی این انقلاب نقش ایفا می کنند.

از پشت دیوار بی پنجره من انفرادی است
دل نگرانِ سرفه های روداکورد زینتی.
گل سرفهی برار زخم های جهان من فرستی
و عوجی از هوا من پاک
بر سنبله های رفاقت و در ریه های عوج
من وزر!

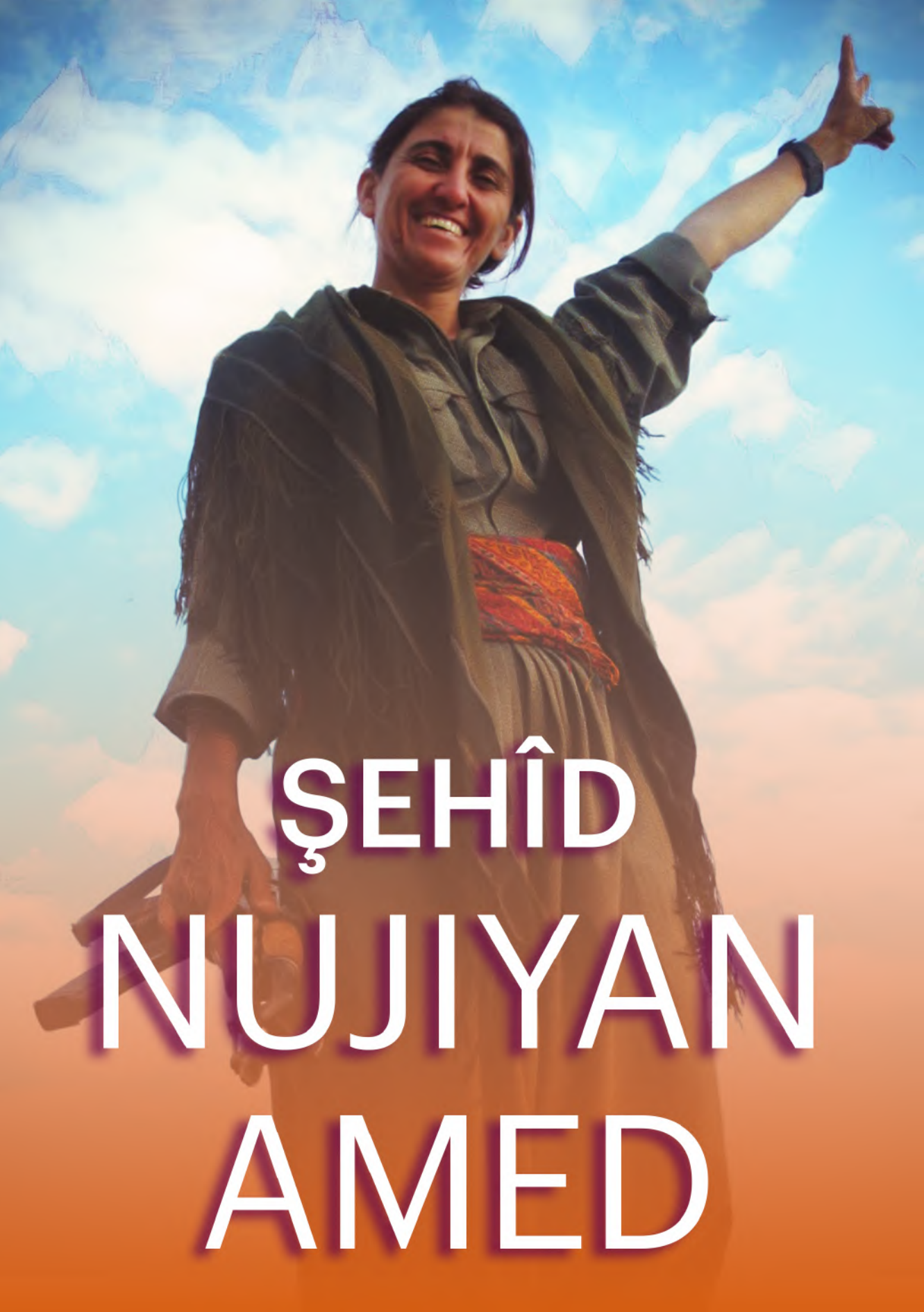


DEMA TOLHILDANÊ

RÊNAS EVALAN

Ji hemû rengên heyî cudatir rengêk bû
 Ango teysandina hemû deng û rengan bû
 Wek demsalêk pêncemîn,
 heştemîn noteyêk bû
 dergehê azadî û heqîqetê, lêgerîn bû
 Dubare çarçeha qêrîna dayika Anahîta
 Olan veda li berwar û newala
 Stêrk xwe mehîrê digrin
 Û bişengin ji her rojê bêhtir
 Dar şîm bûne bi xiwînê
 Zîl vedaye xem di nav zinaran de
 Hesp li benda siwarên xwe ne
 Ceng li benda lehenga ye
 Li qendîlê baranê çil hesrîn dibarin
 Cangoriyên siyêk ji Biradostê diwelidin
 Sipîka çavên wan, tarîtiyê dihêre
 Digerin di nava avê de, tifêkê
 Dikelê dilên wan
 Ji xweliyê xuliqî giyan

Kincên bizdonek,
 pûtên pûç û belewela, dohtin
 Firotin hertişt karwanên mexel,
 hatin û rûmet firotên
 Cangoriyên azadiyê li xwe kirin
 berdilkên bi agir,
 Dakû tolê hlînin
 Bi yek dengî lerizandin,
 bin û ser kirin deshilat û serdest
 Gotin:
 ‘ heta nebê yek axa ku we kirî çar
 Emê li we bikin zemherî, xweş behar
 Ewê ku we des avêtinê de, nirxin, mîratin
 Bimîne jî milekî werîsê sêdare, li Serxetê
 Milê din li Binxetê
 Birizin kelemçe di dest da li zindan
 Yek qlêş bimîne di dest da li çîyan
 Dîsan emê bibêjin bi heybeteke çîyayî
 Tolhildan! Ji bo hemû nirxên mirovahiyê
TOLHILDAN!



ŞEHÎD

NUJJIYAN

AMED

کولانی میٹروو



فلسفہ



شەھىد
تۆلەھەلدىن قەدىل

ئالبومى شەھىدان



شەھىد

جەنگاۋەر مىكايىل



شەھىد

ئابدۇك تۆلەھەلدىن



شەھىد

رامان رىئاس



شهید
ژیان سوروج



شهید
فهرهاد جانہ



نورزاد کۆمار

ئا لیومی شریک ان



شهید
پهیمان که آوانکی



شهید
موسا ئسماعیلی



شهید
نارمیتا کراوهند

تیگارەکان دەدوین



رۆژ ژىيىرى شۆپرش

سالرۆزى كۆچى دوايى حەمە جەزايە

۹ رەزبەر

سالى ۲۰۱۶ . سالرۆزى شەھادەتى ۱۲ ھەفالى لەسەلاس باوەجانيە

۱۲ رەزبەر

سالى ۲۰۱۴ . سالرۆزى چالاكى فيدايى. فەرماندە نارين ميركانە

۱۳ رەزبەر

سالرۆزى گەلەكۆمەى نيونەتەوھيى لەدۆى رېبەر ئاپۆ و
دەركەوتنى لەسوريا بەزەو ئەوروپايە

۱۷ رەزبەر

بەيمانى نيوان توركي. عىراق و بەدەكە لەسەر شەنگالە

۱۷ رەزبەر

سالرۆزى شەھادەتى گىفاريە

۱۷ رەزبەر

لەسالى ۱۹۸۳ بۇ جارى بەكەم دەولەتى توركيە لەدۆى
باشوورى كوردستان ھېرشى داگيركەرى پىكدىئى

۲۴ رەزبەر

سالى ۱۹۹۲ . سالرۆزى شەھادەتى ھەفالى برىتانە

۳ خەزەلۆەر

سالى 2013 سالرۆزى لەسەيدارەدانى ھەفالى باھۆز سنەيە

۴ خەزەلۆەر

دەستپىكردنى جەژنى خاوەنكارە

۸ خەزەلۆەر

رۆزى جيھانى كۆبانيە

۱۰ خەزەلۆەر

لە دۆى
رژيمى سەيدارە

كاتە تۆلەيە





به جوانی دهستان پیگرد و به جوانیش سه‌رده‌که‌وین

JILEMO 34

کۆمه‌لگای جوانانی رۆژه‌لاتی کوردستان و په‌کیتی ژنانی جوانی رۆژه‌لاتی کوردستان

